

لندن ساختمان شرکت ملی نفت ایران را مصادره کرد؛ پرونده کرسنت دوباره زنده شد

ابعاد تازه از توقیف اموال ایران

• میزان بدهی وزارت نفت به کرسنت حدود ۲/۹ میلیارد دلار ارزیابی شده است

• وزیر نفت و دستگاه‌های مسئول پاسخ بدهند که چرا طی ۲۳ سال پرونده کرسنت به سرانجام نرسید

صفحه ۳



کوچ بزرگ از سرویس مدرسه به آغوش
تاکسی‌های اینترنتی؛ چرا و به چه بهایی؟

مسیر دوگانه سرویس مدرسه

خانواده‌ها بین سرویس فرسوده مدرسه اما

آشنا و تاکسی اینترنتی نو اما ناشناس مردد شده‌اند

صفحه ۶

تاکسی از سرویس مدرسه

یادداشت

در نقد یک خطای گفتاری که به مناقشه‌ای هویتی
در فضای فرهنگی کشور تبدیل شد

مثنوی در تریبون سیاست

کاهش اعتبار تخصصی وزارتخانه، فاصله از ماموریت اصلی و ابهام در مرز هویت ملی و جهانی پیامدهای مهم این نوع اظهارات است.

وزارت میراث فرهنگی باید ماموریت خود را در حفاظت، مرمت و مستندسازی آثار جست‌وجو کند، نه در تولید خبرهای پرطمطراق و یا اقدامات رسانه‌ای نمایشی. وقتی وزیر به لطف معاونان ارشدش که از رسانه ملی به وزارت میراث مهاجرت کردند، بر خروجی‌های رسانه‌ای تاکید دارد، جز حاشیه برای این وزارتخانه و در سطحی کلان‌تر، آسیب به میراث ملی دستاوردی ندارد.

محمد عبدالعلی پور
هفت صبح

شنبه این هفته در مراسمی رسمی، سیدرضا صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی گفت: ما مثنوی مولانا را در یونسکو مشترک با ترکیه و افغانستان ثبت کرده‌ایم. او تاکید کرد که شمس و مولانا متعلق به ایرانیان و جهانیان است و متعلق به یک نقطه نیست. این جملات در ظاهر می‌تواند نوعی دیپلماسی فرهنگی و تاکید بر اشتراکات تمدنی منطقه‌ای تلقی شود؛ اما از منظر کارشناسان میراث فرهنگی، آنچه وزیر بیان کرد نه فقط یک برداشت ساده‌انگارانه، بلکه نشانه‌ای از آشفتگی سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح ملی است. سخنی که می‌توانست در چارچوب گفت‌وگوی تمدن‌ها معنا یابد، این‌بار به ابزاری برای نقد فقدان دقت و دانش تخصصی در وزارت میراث فرهنگی بدل شد.

در بیانیه‌های پیشین، صالحی امیری استدلال کرده بود که ثبت مشترک مثنوی بر اساس نسخه‌های کهن‌تر و پیشنهاد یونسکو انجام گرفته است. خبر گراری آنا به نقل از وزیر گزارش داد که «نسخه مثنوی در ترکیه ۴۰ سال قدیمی‌تر از نسخه ایرانی است و یونسکو ثبت مشترک را پیشنهاد داده است.» این توضیح، اگر چه در ظاهر استناد به منطق تاریخی دارد، اما در حوزه میراث فرهنگی، قدمت نسخه معیار اصلی نیست. ثبت آثار جهانی براساس معیارهایی چون زبان اثر، زمینه فرهنگی، پیوند تاریخی و اصالت زبانی انجام می‌شود. مثنوی، اثری فارسی‌زبان است که در سنت عرفانی و ادبی ایران پرورش یافته و بخش عمده میراث فرهنگی آن در بستر تمدن ایرانی – اسلامی شکل گرفته است. بنابراین، استناد به قدمت نسخه ترکیه بدون در نظر گرفتن ریشه زبانی و بستر فرهنگی، مغایر با اصول شناخته‌شده ثبت جهانی آثار است.

در واقع، چنین استدلالی اگر از زبان یک کارشناس بیرون آید، مستلزم تحلیل دقیق و مستند است؛ اما از زبان عالی‌ترین مقام وزارت میراث فرهنگی، پرورش یافته و بخش عمده میراث فرهنگی آن در بستر تمدن ایرانی – اسلامی شکل گرفته است. بنابراین، استناد به قدمت نسخه ترکیه بدون در نظر گرفتن ریشه زبانی و بستر فرهنگی، مغایر با اصول شناخته‌شده ثبت جهانی آثار است.

در واقع، چنین استدلالی اگر از زبان یک کارشناس بیرون آید، مستلزم تحلیل دقیق و مستند است؛ اما از زبان عالی‌ترین مقام وزارت میراث فرهنگی، پرورش یافته و بخش عمده میراث فرهنگی آن در بستر تمدن ایرانی – اسلامی شکل گرفته است. بنابراین، استناد به قدمت نسخه ترکیه بدون در نظر گرفتن ریشه زبانی و بستر فرهنگی، مغایر با اصول شناخته‌شده ثبت جهانی آثار است.

بگویند: «ما با کشورهای منطقه، چین و روسیه کار می‌کنیم و می‌توانیم تحریم‌ها را دور بزنیم. چرا که قبلا هم تحت تحریم‌های سنگین آمریکا و اروپا بوده‌ایم و دست بسته نبودیم.» اما این مقایسه درست نیست، چون تحریم‌های آمریکا برای دیگر کشورها الزام‌آور نیستند و صرفاً برخی افراد یا نهادهای خاص را هدف می‌گیرند. در مقابل، تحریم‌ها و محدودیت‌های FATF برای همه جهان لازم‌الاجراست و شامل تمام شهروندان و هویت‌های ایرانی می‌شود.

این وضعیت باعث می‌شود هر تراکنش مالی ایرانیان در سراسر جهان تحت بررسی دقیق قرار گیرد و اطلاعات مالی شخصی یا شرکت‌ها نیز برای تایید شفافیت لو برود. از سوی دیگر، بانک‌های خصوصی به دلیل ترس از دست دادن مشتری و دستورالعمل‌های FATF، تمایلی به همکاری ندارند و مستقل از دولت‌ها عمل می‌کنند. نتیجه این است که ایرانیان و شرکت‌ها تقریباً هیچ راه فراری ندارند و همه فعالیت‌های مالی‌شان تحت کنترل و نظارت جهانی قرار دارد.

تحریم‌های آمریکا معمولاً تنها برخی افراد، موسسات و نهادهای خاص را هدف قرار می‌دهند، اما محدودیت‌ها و الزامات FATF کل شهروندان ایرانی و هویت‌های ایرانی را شامل می‌شود و پاسپورت و شناسنامه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از منتقدانی که تصور می‌کنند تفاوتی ندارد، باید پرسید که به نظر نظر تفاوت نمی‌کند هر تراکنش ایرانیان در سراسر جهان زیر ذره‌بین باشد و همه اطلاعات مالی‌شان افشا شود یا اینکه با خروج از لیست سیاه FATF مجبور به ارائه این اطلاعات نباشیم و امنیت مالی بیشتری داشته باشیم؟ برای مثال، یک شرکت پتروشیمی ایرانی مجبور است تمام جزئیات رفتار داده‌ها و تراکنش‌های خود را گزارش بدهد. در نتیجه اطلاعات حساسی که ترجیح می‌دهد محرمانه بماند را افشا می‌کند. مسئله پیچیده‌تری می‌شود وقتی بدانیم بانک‌های خصوصی جهان حاضر به همکاری کامل نیستند و از دولت‌هایشان نیز فرمان نمی‌گیرند چون نمی‌خواهند مشتریان خود را از دست بدهند. در نتیجه ایرانیان و شرکت‌ها تقریباً هیچ راه فراری ندارند و تمامی فعالیت‌های مالی‌شان تحت نظارت جهانی قرار می‌گیرد. یک نکته مهم درباره FATF این است که رفتار این نهاد با ایران کاملاً حقوقی و فنی بوده و تحت تاثیر مسائل سیاسی نبوده است. در طول هشت سال گذشته، حتی در شرایط حساس، FATF تصمیمات خود را بر اساس قواعد و معیارهای فنی اتخاذ کرده و با کشورمان همکاری کرده است. مسئولان FATF بارها تاکید کرده‌اند که کارشان سیاسی نیست و همچنان در چارچوب حقوقی و فنی به تعامل با ایران ادامه خواهند داد. با این حال، یک نگرانی همچنان وجود دارد. حال که ایران به صورت مشروط به کنوانسیون FATF پیوسته است، ممکن است برخی عوامل داخلی یا خارجی تلاش کنند روند اجرایی را کند یا مختل کنند. ممکن است در برخی حوزه‌ها گزارش‌دهی به موقع انجام نشود یا موانع بروکراتیک ایجاد شود. نمونه آن برخی تغییرات مدیریتی است که می‌تواند بر هماهنگی و پیگیری امور تاثیر بگذارد. بنابراین هوشیاری و مدیریت دقیق برای اجرای موفق این کنوانسیون ضروری است.

اصلی از منتقدان بین‌المللی گرفته‌شده. از این پس، هیچ کشوری نمی‌تواند ایران را به نبود شفافیت مالی یا حمایت از جریان‌های تروریستی متهم کند. عضویت در CFT به معنای ورود به مرحله‌ای تازه از دیپلماسی مالی است که می‌تواند زمینه‌سازی اعتماد و اعتبار اقتصادی ایران را فراهم کند.

از سال ۱۳۹۸، ایران رسماً وارد فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) شد و مشمول اقدامات تقابلی جهانی قرار گرفت. یعنی بالاترین سطح محدودیت در همکاری‌های مالی بین‌المللی که برای یک کشور در نظر گرفته می‌شود.

برای درک بهتر، باید تفاوت میان دو فهرست FATF را دانست. قرار گرفتن در فهرست خاکستری به این معناست که کشور مورد نظر هنوز در مسیر اصلاحات مالی و بانکی قرار دارد، اما از کشورهای هدف خواسته می‌شود با دقت و احتیاط بیشتری با آن همکاری کنند. در مقابل قرار گرفتن در فهرست سیاه به معنای آن است که FATF از تمام کشورها و موسسات مالی جهان می‌خواهد روابط بانکی، سرمایه‌گذاری و نقل و انتقال مالی با کشور مزبور را محدود یا متوقف کنند.

ایران از سال ۹۸ در این فهرست سیاه قرار دارد. وضعیتی که عملاً باعث انزوای بانکی، افزایش هزینه تراکنش‌های مالی و کاهش شدید اعتبار بین‌المللی کشور شده است. اما نکته تأسف‌بار این است که ایران در همین سال‌ها بخش عمده‌ای از توصیه‌ها و الزامات FATF را در قوانین داخلی خود گنجانده و اجرا کرده است. با این حال چون هنوز دو کنوانسیون کلیدی یعنی پالمر و CFT به تصویب نهای نرسیده بودند، این اصلاحات را ناکافی دانست و ایران را در فهرست سیاه نگه داشت. پس می‌پسیم که ایران از نظر فنی بخش بزرگی از مسیر را طی کرده، اما به دلیل ناتمام ماندن بخش سیاسی و بین‌المللی ماجرا، همچنان هزینه‌های یک کشور پرسرک را می‌پردازد.

در حال حاضر نظارت جهانی بر تراکنش‌های مالی ایرانی بسیار شدید است. هر ایرانی که بخواهد در یک بانک خارجی یا حتی صرافی تراکنشی انجام دهد، کاملاً بررسی می‌شود تا مطمئن شوند هیچ ارتباطی با تأمین مالی گروه‌های تروریستی ندارد. بسیاری از بانک‌ها حتی از ارائه خدمات به ایرانیان خودداری می‌کنند و در مواردی اخیراً حتی صدور حساب بانکی برای ایرانیان متوقف شده، حتی در کشورهایی مانند چین که روابط دوستانه‌ای با ایران دارد و ایران عضو بریکس و پیمان شانگهای است، برخی از بانک‌های چینی به شهروندان ایرانی خدمات نمی‌دهند.

اما موضوع پیچیده‌تر می‌شود وقتی بدانیم که براساس تبصره‌های FATF، هر کشور به شکل جداگانه هم می‌تواند اقدامات بیشتری علیه کشورهایی لیست سیاه انجام دهد. این ساختار، شبکه‌ای گسترده و پیچیده است که شامل بانک‌ها، نهادهای مالی بین‌المللی، اینترنت، بانک جهانی و سازمان‌های توسعه اقتصادی می‌شود و عملاً همه روزنه‌ها را می‌پند. این جای یک نکته مهم دیگر وجود دارد که دستور FATF به موسسات مالی و بانک‌ها داده شده، نه به دولت‌ها. چون برخی منتقدان داخلی ممکن است

در مسیر اعتماد جهانی

تحلیل تصمیم مهم اما دیر هنگام ایران برای پیوستن به FATF که می‌تواند فضای اقتصادی کشور را در سطح بین‌المللی تغییر داده و اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کند

متأسفانه یکی از استدلال‌های اصلی مخالفان پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) این بود که ممکن است در آینده، عضویت در این کنوانسیون برای نهادهایی مانند حزب‌الله لبنان، سیاه پاسبداران یا گروه‌های مقاومت مشکل‌ساز شود. در حالی که این برداشت نادرست است، چون CFT درباره تأمین مالی اقدام تروریستی است، نه درباره تعریف «تروریست» یا تعیین مصادیق آن.

ضمن اینکه ایران می‌تواند در صورت بروز هر گونه تعارض، می‌تواند از این کنوانسیون خارج شود و به وضعیت فعلی بازگردد. بنابراین مخالفت با آن در واقع نوعی ترس بی‌منطق از پیامدهای فرضی بود. به عبارت ساده‌تر خود کشی از ترس مرگ است.

بررسی و تصویب CFT بیش از هشت سال در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تأخیر افتاد. گزارش‌ها نشان می‌دهد برخی از منتقدان آگاهی دقیقی از مفاد و جزئیات این کنوانسیون نداشتند و تصور می‌کردند پذیرش آن را به معنای تسلیم در برابر آمریکا می‌دانستند. اما این نگرانی نمی‌تواند وارد باشد. این نکته را در نظر بگیرید؛ رد CFT به نفع ایران بود یا به نفع آمریکا؟ مسلماً به نفع آمریکا است. چون در نبود این عضویت، شهروندان ایرانی در سراسر جهان با محدودیت‌ها و تحقیرهای مالی مواجه می‌شدند. کوچک‌ترین تراکنش‌هایشان زیر ذره‌بین قرار گرفت. در واقع، نپیوستن به CFT بیش از آنکه ضربه‌ای به دشمنان ایران بزند، به منافع ملی و حیثیت اقتصادی مردم آسیب زد.

در حالی که بسیاری از کشورهایی که درگیر مسائل امنیتی، جنگ‌های داخلی یا فعالیت گروه‌های مسلح هستند، سال‌ها پیش به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) پیوسته‌اند، ایران تا امروز از این شمار می‌رود و آنها نیز عضویت در CFT را پذیرفته‌اند. در نتیجه ایران عملاً از قافله جهانی مبارزه با تأمین مالی تروریسم عقب ماند و این تأخیر، تصویری منفی از کشورمان در عرصه بین‌المللی ایجاد کرد. با این حال تصمیم اخیر برای پیوستن به کنوانسیون، حتی در هنگام باشد نیز یک گام مثبت و ضروری است. کمترین دستاورد این اقدام مهم این است که بهانه

نگاهی نزدیک‌تر به سر یال جدید شبکه دو

رویای ریحانه

پرسر و صدا اما صمیمی

باز یگران این مجموعه از تجربه‌های شخصی و نقش‌های پرچالش خود می‌گویند

صفحه ۵



قتل تاجر ثروتمند زعفرانیه به‌دست پرسر با داعی انتقام از پدر به‌خاطر تجاوز به خواهر

عدالت خونین در زعفرانیه

افشاگری تکان‌دهنده مادر پر تغالی، مسیر پرونده را عوض کرد

صفحه ۷

هفت صبح از تحول در سیاست صنعتی ایران در سایه تحریم‌ها گزارش می‌دهد

برندسازی بدون خط تولید

با مدل ODM، شرکت‌های ایرانی بدون مالکیت کارخانه وارد چرخه تولید می‌شوند؛ الگویی با گردش مالی ۳۰ میلیارد دلاری

صفحه ۲

درباره ابزارها وترفندهای تقلب در بازی‌های ویدیویی که از کدهای ساده به ابزارهای پیچیده تبدیل شده‌اند

کدها و وسوسه‌ها

صفحه ۴



سر مقاله

در مسیر اعتماد جهانی

تحلیل تصمیم مهم اما دیر هنگام ایران برای پیوستن به FATF که می‌تواند فضای اقتصادی کشور را در سطح بین‌المللی تغییر داده و اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب کند

متأسفانه یکی از استدلال‌های اصلی مخالفان پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) این بود که ممکن است در آینده، عضویت در این کنوانسیون برای نهادهایی مانند حزب‌الله لبنان، سیاه پاسبداران یا گروه‌های مقاومت مشکل‌ساز شود. در حالی که این برداشت نادرست است، چون CFT درباره تأمین مالی اقدام تروریستی است، نه درباره تعریف «تروریست» یا تعیین مصادیق آن.

ضمن اینکه ایران می‌تواند در صورت بروز هر گونه تعارض، می‌تواند از این کنوانسیون خارج شود و به وضعیت فعلی بازگردد. بنابراین مخالفت با آن در واقع نوعی ترس بی‌منطق از پیامدهای فرضی بود. به عبارت ساده‌تر خود کشی از ترس مرگ است.

بررسی و تصویب CFT بیش از هشت سال در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تأخیر افتاد. گزارش‌ها نشان می‌دهد برخی از منتقدان آگاهی دقیقی از مفاد و جزئیات این کنوانسیون نداشتند و تصور می‌کردند پذیرش آن را به معنای تسلیم در برابر آمریکا می‌دانستند. اما این نگرانی نمی‌تواند وارد باشد. این نکته را در نظر بگیرید؛ رد CFT به نفع ایران بود یا به نفع آمریکا؟ مسلماً به نفع آمریکا است. چون در نبود این عضویت، شهروندان ایرانی در سراسر جهان با محدودیت‌ها و تحقیرهای مالی مواجه می‌شدند. کوچک‌ترین تراکنش‌هایشان زیر ذره‌بین قرار گرفت. در واقع، نپیوستن به CFT بیش از آنکه ضربه‌ای به دشمنان ایران بزند، به منافع ملی و حیثیت اقتصادی مردم آسیب زد.

در حالی که بسیاری از کشورهایی که درگیر مسائل امنیتی، جنگ‌های داخلی یا فعالیت گروه‌های مسلح هستند، سال‌ها پیش به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT) پیوسته‌اند، ایران تا امروز از این شمار می‌رود و آنها نیز عضویت در CFT را پذیرفته‌اند. در نتیجه ایران عملاً از قافله جهانی مبارزه با تأمین مالی تروریسم عقب ماند و این تأخیر، تصویری منفی از کشورمان در عرصه بین‌المللی ایجاد کرد. با این حال تصمیم اخیر برای پیوستن به کنوانسیون، حتی در هنگام باشد نیز یک گام مثبت و ضروری است. کمترین دستاورد این اقدام مهم این است که بهانه

مجمع تشخیص مصلحت سرانجام با پیوستن ایران به کنوانسیون CFT به‌صورت مشروط موافقت کرد. کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT)، مصوب سازمان ملل در سال ۱۹۹۹، کشورها را متعهد می‌کند راه‌های تأمین مالی گروه‌ها و اقدامات تروریستی را شناسایی و مسدود کنند. نکته مهم این است که این کنوانسیون صرفاً بر تأمین مالی اقدام تروریستی تمرکز دارد، نه بر تعریف «تروریست» یا «گروه‌های مقاومت». بنابراین نگرانی برخی مسئولان کشورمان در همه سال‌های گذشته مبنی بر تعریف گروه‌های مقاومت به‌عنوان تروریست در این چارچوب بی‌اساس بوده است.

اکنون، پس از سال‌ها تأخیر و پرداخت هزینه‌های سنگین سیاسی و اقتصادی، ایران تصمیم گرفته به این کنوانسیون پیوندد. اما اگر بخواهید ملموس‌تر بدانید که پیوستن به این کنوانسیون یعنی چه؟ این مثال را می‌توان مطرح کرد که عضویت در CFT مانند دریافت گواهینامه رانندگی است. کسی که بخواهد رانندگی کند باید گواهینامه رانندگی داشته باشد. هر کشوری که بخواهد در شبکه مالی بین‌المللی حضور داشته باشد، ناگزیر از پذیرش آن است. البته که ایران بسیار دیر به این ضرورت تن داده است.

در تمام سال‌هایی که ایران پیوستن به کنوانسیون CFT را به تأخیر انداخت، مهم‌ترین پیامد منفی آن کاهش اعتبار بین‌المللی کشورمان بود. در واقع، خودداری از عضویت در این کنوانسیون به ابزاری برای شبکه‌سازی سیاسی آمریکا علیه ایران تبدیل شد. دیپلمات‌های ایرانی در مذاکرات بین‌المللی هر بار با این پرسش روبه‌رو می‌شدند که «گر کشور شما تأمین مالی تروریسم نمی‌کند، پس چرا از پیوستن به کنوانسیون خودداری می‌کند؟» همین مسئله مهم، کشورمان را در موضع اتهام و بی‌اعتمادی قرار داد و هزینه‌های سنگینی به کشور تحمیل کرد.

با پذیرفتن این کنوانسیون، ایران عملاً بر صندلی اتهام نشست و در نگاه افکار عمومی جهانی و حتی داخلی، متهم به عدم شفافیت شد. نمایندگان کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی و به خصوص کشورهای جهان اسلام بارها و صراحتاً وقتی طرف ایرانی خواستار حمایت آنها در مجامع بین‌المللی می‌شد در پاسخ می‌گفتند: «دست ما تا زمانی که شما به CFT پیوسته‌اید، نیپویند، خالی است و نمی‌توانیم از شما در برابر تحریم‌ها دفاع کنیم.» نتیجه آن شد که در میدان دیپلماسی، ایران بارها امتیاز از دست داد و مدام در حال گل خوردن بود. در افکار عمومی جامعه نیز این پرسش تکرار می‌شد که بر چه اساسی به این کنوانسیون‌های مهم نمی‌پیوندد؟



اقتصاد

روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۶۷ | چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۲ |



هفت صبح از تحول در سیاست صنعتی ایران در سایه تحریم ها گزارش می دهد

برندسازی بدون خط تولید

با رسمیت یافتن مدل ODM، شرکت های ایرانی بدون مالکیت کارخانه وارد چرخه تولید می شوند؛ الگویی جهانی با گردش مالی ۳۰ میلیارد دلاری



مونا موسوی
هفت صبح

سرانجام «تولید بدون کارخانه» یا ODM در ایران به رسمیت شناخته شد آنهم در شرایطی که اقتصاد ایران با محدودیت های ناشی از تحریم های بین المللی، کمبود سرمایه گذاری صنعتی و دشواری های تأمین تجهیزات تولیدی مواجه است، این الگوی به عنوان یک راهکار نوین، پیش تر در صنایع فناوری محور مانند تلفن همراه و تجهیزات الکترونیکی مطرح شده بود، اکنون با مصوبات جدید وزارت صنعت، معدن و تجارت، وارد فاز اجرایی شده و می تواند نقش مهمی در بازتعریف تولید صنعتی در ایران ایفا کند. این مدل تولید به شرکت هایی اشاره دارد که بدون داشتن خطوط تولید یا مالکیت فیزیکی کارخانه، اقدام به طراحی محصول، ثبت سفارش تولید و عرضه آن با برند خود می کنند. در این الگو، تولید فیزیکی توسط پیمانکاران صنعتی انجام می شود، اما طراحی، کنترل کیفیت، بسته بندی و بازاریابی در اختیار شرکت سفارش گذار است. این مدل، سال هاست در اقتصادهای نوظهور و حتی پیشرفته، به ویژه در حوزه فناوری، پوشاک، لوازم خانگی و تجهیزات پزشکی رواج دارد.

چرا تولید بدون کارخانه؟

در اقتصاد تحریمی ایران، که واردات تجهیزات صنعتی با محدودیت مواجه است و سرمایه گذاری در زیرساخت های تولیدی با ریسک بالا همراه شده، تولید بدون کارخانه می تواند مزایای متعددی به همراه داشته باشد. از جمله کاهش هزینه های سرمایه گذاری ثابت، چرا که شرکت ها بدون نیاز به ساخت کارخانه، وارد چرخه تولید می شوند. همچنین این مدل موجب افزایش انعطاف پذیری تولید می شود و امکان تغییر سریع خطوط تولید بر اساس تقاضای بازار را فراهم می آورد. در شرکت ها می توانند با تمرکز بر طراحی و بازاریابی، برند خود را در بازار داخلی و خارجی تثبیت کنند. حذف موانع مالکیت صنعتی نیز ظرفیت صادراتی را افزایش می دهد و شرکت ها قادر خواهند بود محصولات خود را در خارج از کشور تولید و صادر کنند. علاوه بر این، تولید بدون کارخانه زمینه ورود شرکت های

گزارش

چرا بازار موبایل ایران دوباره در شرایط تحریم خبر ساز شده است؟

رانت آیفون

به صورت تخمینی ارزش بازار آیفون در ایران رقمی بالغ بر ۷۵ هزار میلیارد تومان می رسد که معادل بیش از یک میلیارد دلار است



آزاد کلهر
هفت صبح

در روزهایی که اقتصاد ایران با فشار تحریم ها، نوسانات ارزی و اختلال در سیاست های تجاری دست و پنجه نرم می کند، تب آیفون ۱۷ در بازار ایران به شکلی غیرمنتظره بالا گرفته است؛ آن هم با برچسب قیمتی بیش از ۳۰۰ میلیون تومان، رقمی که نه با قدرت خرید عمومی همخوانی دارد و نه با منطق اقتصادی در شرایط فعلی کشور. این تب داغ، بیش از آنکه حاصل تقاضای واقعی باشد، به نظر می رسد نتیجه بازی پیچیده در پشت پرده واردات، تخصیص ارز و تنظیم بازار است؛ جایی که ردپای رانت، مافیای و سیاست های چندرخی به وضوح دیده می شود.

در بازار آیفون چه خبر است؟

بر اساس داده های رسمی، قیمت گمرکی آیفون ۱۷ با نرخ ارز آزاد حدود ۲۰۵ میلیون تومان برآورد شده، اما در ویتترین فروشگاه های دیجیتال، همین گوشی تا ۳۰۸ میلیون تومان قیمت گذاری شده است. این اختلاف ۱۰۰ میلیون تومانی، تنها بخشی از واقعیت بازار موبایل ایران را نشان می دهد؛ به طوری که از لحظه ثبت سفارش تا ترخیص کالا، با موانع اداری، تأخیرهای سامانه ای و تصمیمات لحظه ای مواجه است تا تنها عده ای خاص بتوانند از این مسیر عبور کنند. در حال عادی وارد کنندگان برای دریافت ارز باید ماه ها در صف بمانند، در حالی که نوسانات شدید نرخ ارز در این بازه، هزینه نهایی کالا را به شدت افزایش می دهد. از سوی دیگر، برخی به راحتی می توانند این مسیر را طی کنند. البته فعالان بازار معتقدند که بخشی از گوشی های برچمدار با ارز



ابتدایی توسعه قرار دارد، اما برخی برندها و شرکت ها پیش تر از این مدل بهره برده اند. از جمله برند جی ال ایکس (GLX) که در برخی دوره ها ظرفیت تولید خارج از مالکیت مستقیم خود استفاده کرده است. همچنین ایران تلکام و برندهای نوظهور حوزه تجهیزات دیجیتال، از مدل ODM برای تولید در چین و عرضه در ایران بهره گرفته اند. برخی برندهای پوشاک و لوازم خانگی نیز با ثبت سفارش تولید در کارگاه های صنعتی داخلی یا خارج، محصولات خود را با برند ایرانی عرضه کرده اند. با توجه به رسمیت یافتن این مدل، انتظار می رود در آینده نزدیک شاهد رشد قابل توجه شرکت های طراحی محور در حوزه های مختلف باشیم؛ از صنایع غذایی و آرایشی تا تجهیزات پزشکی و فناوری های نوین. همچنین، این مدل می تواند به توسعه صادرات غیرنفتی کمک کرده و مسیر تازه ای برای رشد اقتصادی در شرایط تحریم فراهم آورد. تولید بدون کارخانه نه تنها یک مدل اقتصادی، بلکه یک راهبرد ملی برای عبور از محدودیت های ساختاری و تحریمی است؛ راهبردی که اگر با حمایت های قانونی، تسهیل ثبت سفارش و دسترسی به زنجیره تأمین جهانی همراه شود، می تواند به یکی از موتورهای محرک اقتصاد ایران تبدیل شود.

گردش مالی شرکت های بزرگ ODM

در حال حاضر سرعت تحول صنعتی با شتابی بی سابقه پیش می رود، مدل «تولید بدون کارخانه» به یکی از ستون های اصلی اقتصاد کالامحور بدل شده است. این شیوه که نخست در صنایع فناوری و پوشاک جوانه زد، حالا در گستره ای وسیع تر از



مدل «تولید بدون کارخانه» در ایران با مصوبه وزارت صمت رسمیت یافت؛ روشی که به شرکت ها اجازه می دهد بدون داشتن کارخانه، محصول طراحی و عرضه کنند. این مدل در جهان گردش مالی بالایی دارد. برای نمونه، شرکت تابوانی Compal با بیش از ۳۰ میلیارد دلار در آمد سالانه، تولید کننده لپ تاپ برای برندهای بزرگ است. در ایران نیز برندهایی مانند GLX و ایران تلکام از این الگو بهره برده اند و حالا مسیر برای رشد شرکت های طراحی محور و صادرات غیر نفتی هموار شده است

راه، هیچ کارخانه ای در اختیار نداشت و تولید محصولاتی را به شرکت هایی مانند Foxconn واگذار کرده بود. اما با تمرکز بر طراحی کاربر محور، قیمت گذاری رقابتی و توزیع هوشمند از طریق فروش آنلاین، توانست در کمتر از یک دهه به یکی از پنج برند برتر تلفن همراه در جهان تبدیل شود. راز موفقیت Xiaomi را می توان در چند محور کلیدی جستجو کرد: نوآوری در طراحی، کاهش هزینه های ثابت از طریق برون سپاری تولید، مدیریت دقیق زنجیره تأمین و حذف واسطه ها در فرایند فروش. این ترکیب، نه تنها سودآوری را افزایش داد، بلکه برنند را در ذهن مصرف کننده تثبیت کرد. در مجموع، تولید بدون کارخانه دیگر یک گزینه جایگزین نیست؛ بلکه به یک استراتژی محوری برای شرکت های تبدیل شده که می خواهند با منابع محدود، وارد میدان رقابت جهانی شوند. برای کشورهای مانند ایران، که با محدودیت های زیرساختی و تحریمی دست و پنجه نرم می کنند، این مدل می تواند دریچه ای تازه برای رشد برندهای ملی، توسعه صادرات و ورود به زنجیره ارزش جهانی باشد به شرط آن که با سیاست گذاری هوشمندانه، حمایت های قانونی و اتصال موثر به شبکه های تولید بین المللی همراه شود. این مسیر، اگر درست پیموه شود، می تواند شرکت های بزرگ فعال در حوزه ODM به ده ها میلیارد دلار در سال می رسد. نمونه بارز آن، شرکت تابوانی Compal Electronics است؛ یکی از غول های تولید لپ تاپ و تجهیزات الکترونیکی که برای برندهای شناخته شده ای چون Dell، HP و Lenovo محصول تولید می کند. جالب آن که هیچ یک از این کالاهای با نام Compal به بازار عرضه نمی شوند. این شرکت صرفا نقش تولید کننده قراردادی را ایفا می کند و با بهره گیری از ظرفیت های تولیدی در کشورهای مختلف، خدمات خود را به برندهای جهانی ارائه می دهد. گردش مالی سالانه Compal در سال های اخیر به بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسیده است که نشان می دهد قدرت تولید، الزاما در مالکیت کارخانه خلاصه نمی شود. در سوی دیگر، داستان موفقیت Xiaomi چین، نمونه ای الهام بخش از بهره برداری هوشمندانه از مدل تولید بدون کارخانه است. این برند، در آغاز

در اقتصاد تحریمی ایران، تولید بدون کارخانه فرصتی تازه برای کاهش هزینه ها، افزایش انعطاف پذیری و ورود شرکت های دانش بنیان به عرصه تولید فراهم کرده است. برند موفق Xiaomi چین، بدون داشتن کارخانه، با مدل ODM به یکی از پنج برند برتر تلفن همراه جهان تبدیل شد.



بگیریم، ارزش ریالی این بازار به رقمی بالغ بر ۷۵ هزار میلیارد تومان می رسد که معادل بیش از یک میلیارد دلار است. آنهم در شرایطی که اقتصاد ایران با محدودیت های ارزی و تحریم های بانکی مواجه است.

این حجم از معاملات، آیفون را به یکی از پرگردش ترین کالاهای دیجیتال در بازار ایران تبدیل کرده؛ کالایی که نه تنها لوکس تلقی می شود، بلکه در بسیاری موارد با رانت ارزی، تأخیرهای گمرکی و اختلاف قیمت های نجومی همراه است. در واقع، آیفون در ایران از یک ابزار ارتباطی به یک نماد اقتصادی و حتی سرمایه ای بدل شده است؛ کالایی که در نبود سیاست گذاری شفاف، به بستری برای سودجویی برخی وارد کنندگان و واسطه ها تبدیل شده است.

بازار آیفون در منطقه

در مقایسه با کشورهای منطقه، تفاوت ها چشمگیر است. برای مثال، در امارات متحده عربی، آیفون ۱۷ پرو مکس با قیمت حدود ۱۶۰۰ دلار معادل تقریبی ۱۷۰ میلیون تومان عرضه می شود؛ در عربستان سعودی نیز قیمت این گوشی در محدوده ۱۷۰ تا

نکته

درباره مدل «راندنه محوری» در بیمه خودرو که رفتار رانندگان را هدف قرار می دهد و می تواند اصلاح یا فشار مالی مضاعف ایجاد کند

شخصی سازی حق بیمه برای اصلاح رفتار رانندگی



گروه اقتصادی | در حالی که صنعت بیمه در ایران با چالش هایی چون نرخ گذاری غیر شفاف، نبود رقابت واقعی و فشارهای اقتصادی مواجه است، تغییر رویکرد بیمه خودرو به مدل «راندنه محوری» می تواند نقطه عطفی در ارزیابی ریسک و تعیین حق بیمه باشد. اما این تحول، اگر بدون زیرساخت های نظارتی و شفافیت اجرایی پیاده سازی شود، به جای اصلاح رفتار رانندگی، به ابزاری برای سودجویی شرکت های بیمه و فشار مضاعف بر بیمه گذاران تبدیل خواهد شد. به ویژه زمانی که نرخ بیمه برای رانندگان متخلف تا ۷۰ درصد افزایش می یابد و امکان اعتراض به ارزیابی ها محدود است.

در ساختار سنتی بیمه خودرو، ارزیابی ریسک و تعیین نرخ حق بیمه بر اساس ویژگی های فنی و مالی خود وسیله نقلیه انجام می شد؛ عواملی مانند نوع خودرو، سال ساخت، ارزش ریالی و نحوه کاربری آن. اما با تغییر رویکرد به مدل «راندنه محور»، معادله ای تازه در حال شکل گیری است که نه تنها رفتار رانندگی را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه رابطه میان شرکت های بیمه و خریداران بیمه را نیز به طور بنیادین بازتعریف می کند. در این مدل جدید، تمرکز از خودرو به فرد راندنده منتقل می شود. سابقه تخلفات، میزان تصادفات، نوع رفتار رانندگی، محل تردد و حتی ساعات رانندگی، به عنوان شاخص های اصلی در تعیین نرخ بیمه در نظر گرفته می شوند. این تغییر در ظاهر به نفع رانندگانی است که قانون مدارانه رانندگی می کنند و سابقه تخلف پایینی دارند؛ چرا که مشمول تخفیف های بیمه ای خواهند شد. اما در سویی دیگر، رانندگانی با سابقه تخلف بالا با افزایش قابل توجه حق بیمه مواجه می شوند، حتی اگر خودروی آن ها از نظر فنی کمریسک باشد.

از منظر عدالت بیمه ای، راندنه محوری گامی مثبت تلقی می شود. این رویکرد امکان شخصی سازی نرخ بیمه را فراهم می کند و رفتار مسئولانه را تشویق می نماید. چرا باید دو راندنده با رفتارهای کاملاً متفاوت، صرفا به دلیل داشتن خودروی مشابه، حق بیمه یکسانی پرداخت کنند؟ با این حال، از منظر ساختار بازار، این تغییر می تواند به ابزاری برای افزایش سودآوری شرکت های بیمه تبدیل شود. دسترسی به داده های دقیق تر از رفتار رانندگان، به شرکت های بیمه این امکان را می دهد که نرخ ها را با دقت بیشتری تنظیم کنند و در مواردی، با استناد به ریسک های فردی، حق بیمه را افزایش دهند. اگر زیرساخت های نظارتی و شفافیت کافی وجود نداشته باشد، این مدل می تواند به زیان خریدار بیمه تمام شود؛ به ویژه در شرایطی که اطلاعات راندنده به درستی ثبت نشده یا امکان اعتراض به ارزیابی وجود نداشته باشد.

راندنه محور شدن تخلفات، اثراتی فراتر از صنعت بیمه دارد. این مدل می تواند به کاهش تخلفات رانندگی و ارتقای فرهنگ ترافیکی منجر شود، چرا که رانندگان با آگاهی از تأثیر مستقیم رفتارشان بر هزینه های بیمه، انگیزه بیشتری برای رعایت قوانین خواهند داشت. همچنین، این رویکرد به تفکیک دقیق تر رانندگان برخطر از رانندگان قانون مدار کمک می کند و در بلندمدت، هزینه های اجتماعی ناشی از تصادفات را کاهش می دهد. با این حال، در اقتصاد تحریمی و پرنوسان ایران، که بازار بیمه نیز با چالش های نقدینگی، نرخ گذاری غیر شفاف و نبود رقابت واقعی مواجه است، اجرای این مدل بدون زیرساخت های فنی و حقوقی مناسب، می تواند به ابزاری برای فشار بیشتر بر مصرف کننده تبدیل شود. به ویژه اگر شرکت های بیمه از این مدل برای افزایش نرخ ها بدون ارائه خدمات متناسب استفاده کنند، اعتماد عمومی به صنعت بیمه با آسیب جدی مواجه خواهد شد.

اثرات راندنه محور شدن تخلفات رانندگی

درواقع راندنه محور شدن تخلفات رانندگی، در ذات خود می تواند به بهبود رفتار رانندگان، کاهش تصادفات و افزایش عدالت بیمه ای منجر شود. اما موفقیت این مدل، وابسته به شفافیت در ارزیابی، امکان اعتراض، زیرساخت های داده محور و نظارت دقیق بر عملکرد شرکت های بیمه است. در غیر این صورت، این تغییر به جای اصلاح ساختار، به ابزاری برای سودآوری بیشتر بیمه گران و فشار مضاعف بر بیمه گذاران تبدیل خواهد شد. اگر این تحول به درستی مدیریت شود، می تواند نقطه عطفی در اصلاح رابطه میان شهروند، خودرو و صنعت بیمه باشد.

اما یکی از مهم ترین پرسش ها درباره این طرح به میزان افزایش نرخ بیمه برای رانندگان متخلف بازمی گردد. بر اساس الگوهای جهانی و برخی پیشنهادهای داخلی، نرخ بیمه برای رانندگانی که سابقه تخلف، تصادف یا رفتارهای برخطر دارند، می تواند تا ۵۰ درصد و در موارد خاص حتی ۷۰ درصد بیشتر از رانندگان قانون مدار محاسبه شود. این تفاوت چشمگیر، اگرچه در ظاهر با هدف اصلاح رفتار رانندگی و کاهش ریسک طراحی شده، اما در غیاب نظارت دقیق و شفافیت اطلاعات، می تواند به بستری برای سوءاستفاده شرکت های بیمه تبدیل شود.

در شرایطی که زیرساخت های داده محور هنوز به بلوغ کامل نرسیده اند و سامانه های ثبت تخلف و ارزیابی رفتار راندنده با خطا و ناهماهنگی مواجه اند، احتمال بروز ارزیابی های نادرست یا غیر قابل اعتراض وجود دارد. این وضعیت، به شرکت های بیمه امکان می دهد تا با استناد به داده های ناقص یا مبهم، نرخ بیمه را افزایش دهند بدون آن که الزام به ارائه خدمات متناسب با آن داشته باشند. از سوی دیگر، نبود رقابت واقعی در بازار بیمه و محدود بودن گزینه های انتخاب برای بیمه گذار، می تواند این روند را تشدید کند و مصرف کننده را در موقعیتی نابرابر قرار دهد.

بنابراین، هرچند راندنه محوری در تعیین نرخ بیمه می تواند به عدالت بیمه ای و ارتقای فرهنگ رانندگی کمک کند، اما اگر بدون سازوکارهای نظارتی، امکان اعتراض و شفافیت اجرایی پیاده سازی نشود، به جای اصلاح رفتار، به ابزاری برای فشار مالی و سودجویی شرکت های بیمه بدل خواهد شد. اجرای موفق این مدل، نیازمند توازن میان ارزیابی دقیق، حقوق بیمه گذار و مسئولیت پذیری بیمه گر است که بدون رويه متعادل، عدالت بیمه ای به شعار بدل می شود و اعتماد عمومی به صنعت بیمه آسیب می بیند.

لندن ساختمان شرکت ملی نفت ایران را مصادره کرد؛ پرونده کرسنت دوباره زنده شد

ابعاد تازه از توقیف اموال ایران

میزان بدهی وزارت نفت ایران به کرسنت حدود ۲.۹ میلیارد دلار ارزیابی شده است که هر ماه جریمه‌هایی معادل ۱۳ میلیون دلار نیز به آن افزوده می‌شود

حسین فاطمی
هفت صبح

دادگاه تجدیدنظر انگلستان و ولز در امور تجاری و بازرگانی اعتراض شرکت ملی نفت ایران به مصادره ساختمانش در لندن را وارد ندانست و همین موضوع سبب شد خانه شرکت ملی نفت ایران در لندن به ارزش ۱۰۰ میلیون پوند (۱۲۵ میلیون دلار) مصادره شود. همین رای کافی بود تا بار دیگر این ماجرای کهنه سر زبان‌ها بیفتد. حالا مصادره اموال ایران، نه‌تنها بار حقوقی بلکه بار نمادین این پرونده را دوچندان کرده است.

قرارداد کرسنت در سال ۱۳۸۰ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکتی اماراتی به امضا رسید. قراردادی ۲۵ساله برای صادرات گاز از میدان سلمان به شارجه که قرار بود روزانه ۶۰۰ میلیون فوت مکعب گاز را از ایران به امارات منتقل کند اما این توافق هرگز به مرحله اجرا نرسید و اختلافات حقوقی و اقتصادی از همان سال‌های نخست، بهانه‌ای برای توقف و سپس ابطال عملی آن شد.

از همان زمان، پرسش‌های بسیاری درباره نحوه تنظیم قرارداد، قیمت‌گذاری گاز، نقش واسطه‌ها و تصمیم‌های مدیریتی در وزارت نفت مطرح بود. با این حال در نبود شفافیت نهادی، هر دوره سیاسی روایت خاص خود را از این ماجرا عرضه کرد. از دولت‌های اصلاح‌طلب تا اصولگرا هر کدام بخشی از مسئولیت را متوجه دیگری دانستند و نتیجه، انباشتی از ابهاماتی شد که امروز در قالب احکام بین‌المللی، به بدهی چند میلیارد دلاری کشور تبدیل شده است.

رای اخیر دادگاه بر بریتانیا مبتنی بر توقیف اموال ایران در واقع اجرای یکی از احکامی است که در پی شکست ایران در داوری‌های بین‌المللی صادر شده بود. این حکم تنها بخشی از بدهی برآورده‌ی بیش از دو میلیارد دلار را پوشش می‌دهد و برآورد می‌شود بهره آن ماهانه میلیون‌ها دلار به زیان کشور بیفزاید. اکنون پرسش اصلی این است که چگونه یک قرارداد تجاری، در گذر زمان به گره‌ای سیاسی، اقتصادی و حتی نمادین بدل شد؛ گره‌ای که باز کردنش نیازمند چیزی فراتر از مناقشات سیاسی داخلی است.

از مناقشه گازی تا پرونده‌ای سیاسی و انتخاباتی

در طول ۲۳ سال گذشته، سرنوشت پرونده کرسنت نه‌تنها در دادگاه‌های بین‌المللی که در فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران نیز رقم خورده است. هر گاه کشور در آستانه انتخاباتی قرار گرفته یا تحولات عمده‌ای در دولت رخ داده، این پرونده دوباره با پایگانی بیرون آمده و به سوزو جلال‌های سیاسی بدل شده است. در

انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ نیز این پرونده به یکی از محورهای مناظرات و گفت‌وگوها میان نامزدها تبدیل شد. بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت اسبق، بار دیگر در معرض پرسش و نقد قرار گرفت؛ برخی از نامزدها او را مسئول مستقیم بخش بزرگی از مشکلات بعدی ناشی از عدم اجرای تعهدات توسط دولت‌های بعدی بوده است. این رفت‌وبرگشت‌های سیاسی نشان داد که پرونده کرسنت در ذهن سیاست‌ورزان بیش از آنکه موضوعی حقوقی و قراردادی باشد، به ابزاری برای تسویه‌حساب سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شده است.

با وجود گذشت بیش از دو دهه، هنوز روشن نیست کدام تصمیم در چه زمانی بیشترین تأثیر را بر روند داوری گذاشته است. فقدان گزارش رسمی و مستند از سوی نهادهای مسئول، سبب شده روایت‌های پراکنده و بعضاً متناقض جای تحلیل دقیق را بگیرد. در نتیجه، جامعه نه از جزئیات تصمیم‌گیری‌ها آگاه است و نه از میزان واقعی خسارت‌ها. همین خلأ اطلاع‌رسانی، زمینه قضاوت‌های احساسی و گاه بی‌پایه را فراهم کرده و باعث شده هزینه یک تصمیم اقتصادی به بحران سیاسی مزمین بدل شود.

یکی از ابر بهدکاراران بانکی در تازه‌ترین پیام خود در شبکه‌های اجتماعی مدعی شد شرکت اماراتی «کرسنت» نه‌تنها ساختمان وزارت نفت ایران در لندن را به ارزش حدود ۱۲۵ میلیون دلار مصادره کرده، بلکه ۲.۳ میلیارد دلار از منابع مالی شرکت ملی نفت ایران نزد بانک «فرست اسلامی مالزی» را نیز توقیف کرده است. او افزود این همان بانکی است که به گفته وی، در زمان وزارت بیژن زنگنه باعث شد او سال‌ها در انفرادی نگهداری و مدیریت دارایی‌هایش به دیگران واگذار شود.

این متهم اقتصادی همچنین اظهار داشت که پس از مصادره این وجوه، شرکت کرسنت مبالغ را به یورو تبدیل کرده و در انتظار مجوز انتقال به یکی از بانک‌های سنگاپور است. به گفته او، میزان بدهی وزارت نفت ایران به کرسنت تا امروز به حدود ۲.۹ میلیارد دلار رسیده و ماهانه جریمه‌هایی معادل ۱۳ میلیون دلار نیز به آن افزوده می‌شود. این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که هنوز هیچ مرجع رسمی داخلی یا بین‌المللی صحت آن‌ها را تأیید نکرده اما انتشار این اظهارات در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور بار دیگر توجه افکار عمومی را به ابعاد مالی و حقوقی پرونده پر حاشیه کرسنت جلب کرده است. صرف‌نظر از صحت و سقم این ادعاها، چنین سخنانی بر پیچیدگی‌های پرونده افزوده و نشان داده است که ماجرا صرفاً میان دو شرکت محدود نمی‌شود، بلکه با زنجیری‌ای از معاملات و حساب‌های

بین‌المللی گره خورده که شفاف‌سازی در آنها به‌مراتب دشوارتر از حد تصور است.

چرا هیچگاه روشن‌گری لازم در این پرونده انجام نشد و مردم باید تاوان بدهند؟

در پرونده کرسنت، بیش از هر چیز فقدان شفافیت نهادی به چشم می‌خورد. مجلس، دیوان محاسبات و سازمان بازرسی هر یک در برهه‌ای وعده بررسی دادند اما هیچگاه نتیجه بررسی‌ها در دسترس عموم قرار نگرفت. در چنین خلأ اطلاعاتی، برداشت‌های سیاسی جای تحلیل کارشناسی را گرفت و هر دولت، روایت خود را به افکار عمومی عرضه کرد. در حالی که شرکت ملی نفت ایران در مجامع بین‌المللی با احکام قطعی مواجه شد، در داخل کشور هنوز درباره اصل قرارداد، نرخ گاز، پندهای اختلاف‌برانگیز و نقش افراد مختلف توافقی وجود ندارد. نتیجه این ابهام، آن شد که افکار عمومی نه از مسئول مشخصی خسارت آگاه است و نه از راهکاری که می‌تواند مانع تکرار چنین تجربه‌هایی شود.

در طول سال‌های اخیر، بخش زیادی از این هزینه‌ها از بودجه عمومی جبران شده یا قرار است با فروش دارایی‌های ملی پوشش یابد. به این ترتیب، مردمی که هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های پشت پرده نداشته‌اند، بار مالی و تبعات آن را بر دوش می‌کشند. پرسش کلیدی آن است که چرا دستگاه‌های مسئول، در تمام این سال‌ها از گفت‌وگو با مردم و ارائه گزارش‌های شفاف خودداری کرده‌اند؟ آیا بیم پیامدهای سیاسی و جناحی باعث سکوت بوده یا ساختار تصمیم‌گیری در حوزه انرژی اساساً پاسخگو نیست؟ در هر دو صورت، پیامد نهایی یکسان است؛ باور روزافزون به اینکه هزینه خطاهای بزرگ همواره از جیب مردم پرداخت می‌شود. اکنون که بخشی از دارایی‌های کشور در خارج از مرزها در معرض مصادره قرار گرفته، دیگر نمی‌توان با سکوت یا وعده بررسی داخلی از کنار موضوع گذشت. جامعه که امروز تحت فشار اقتصادی، تورم و رکود قرار دارد، حق دارد بداند چگونه یک قرارداد تجاری در چنین مرحله‌ای رسیده و چه کسانی مسئول پاسخگویی هستند.

ضرورت فیصله دادن به پرونده در میانه بحران‌ها

ایران در پاییز ۱۴۰۴ در نقطه‌ای قرار دارد که با مجموعه‌ای از

بحران‌های همزمان دست به گریبان است؛ از مشکلات اقتصادی و ارزی گرفته تا چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای. ادامه پلاتکلیفی در پرونده کرسنت می‌تواند فشار مضاعفی بر منابع کشور وارد کند. هر ماه تأخیر در تعیین تکلیف، به‌معنای افزایش بهره بدهی‌ها و گسترش دامنه احکام توقیف اموال ایران در کشورهای مختلف است. ابعاد مالی این پرونده به اندازه‌ای بزرگ است که برخی کارشناسان هشدار می‌دهند اگر روند فعلی ادامه یابد، کشور ممکن است در سال‌های آینده مجبور به پرداخت خسارت‌های بیشتری شود. علاوه بر آن، با توجه به خسارو کارهای داوری بین‌المللی، هر گونه مقاومت غیرمنطقی در برابر اجرای احکام می‌تواند به توقیف دارایی‌های جدیدی در خارج از کشور منجر شود.

در چنین شرایطی، لازم است دستگاه‌های حقوقی، دیپلماتیک



در پرونده کرسنت، بیش از هر چیز فقدان شفافیت نهادی به چشم می‌خورد. مجلس، دیوان محاسبات و سازمان بازرسی هر یک در برهه‌ای وعده بررسی دادند، اما هیچگاه نتیجه بررسی‌ها در دسترس عموم قرار نگرفت. در چنین خلأ اطلاعاتی، برداشت‌های سیاسی جای تحلیل کارشناسی را گرفت و هر دولت، روایت خود را به افکار عمومی عرضه کرد

اقتصادی کشور با هماهنگی کامل و رویکردی فنی، راهی برای تسویه ساخت‌یافته و کاهش زیان‌ها بیابند. ایجاد یک کمیته تخصصی مرکب از کارشناسان حقوق بین‌الملل، اقتصاد انرژی و نمایندگان قوا می‌تواند نخستین گام برای خروج از بن‌بست باشد. این کمیته می‌تواند ضمن بررسی دقیق سوابق پرونده، راهکارهایی برای مذاکره، مصالحه یا بازنگری در نحوه پرداخت‌ها ارائه دهد. در نهایت، باید پذیرفت که حل این مسئله تنها در گرو اقدام فنی و حقوقی نیست، بلکه به اعتماد عمومی گره خورده است. مردمی که سال‌هاست اخبار خسارت‌های میلیاردی را می‌شنوند بدون آنکه توضیح روشنی دریافت کنند، نیازمند اطمینان‌اند که نظام تصمیم‌گیری کشور از این تجربه تلخ درس گرفته است. اگر پرونده کرسنت همچنان در گرداب ابهام باقی بماند، نه تنها سرمایه اقتصادی که سرما به اجتماعی کشور نیز بیش از پیش آسیب خواهد دید.

کیوسک



Judge refuses to block Trump's deployment of national guard to Illinois



California consumers get sticker shock ordering imports online

گاردین آمریکا می‌گوید قضاات فدرال از صدور حکم برای توقف اعزام نیروهای گارد ملی به ایلینوی به دستور ترامپ امتناع کرده‌اند و هر روز به تعداد شهرهایی که نیروی نظامی در آن مستقر می‌شود، افزوده می‌گردد.

لس آنجلس تایمز آمریکا در عکس‌های خود به سراغ موضوع انشقاق و دو پاره شدن جامعه آمریکا در برخورد با نیروهای گارد ملی رفته است. یکی به آنها گل می‌دهد و دیگران در مقابل‌شان حلقه اتحاد درست می‌کنند.



تیم اینتر میامی در آخرین مسابقه خود در لیگ حرفه‌ای آمریکا (MLS) موفق شد با نتیجه ۴ بر یک نیو انگلند رولوشن را شکست دهد. لیونل مسی در این بازی سه پاس گل ارسال کرد تا تعداد پاس‌گل‌هایش را برای اینتر میامی به عدد ۳۴ برساند. گفتنی است، مسی با ۳ پاس گلی که در این بازی ثبت کرد، به رکورد مجموع ۱۰۰ گل و ۳۴ پاس گل برای اینتر میامی رسید. مسی که تابستان دو سال پیش به آمریکا رفت، در این بازی برای اینتر میامی، ۶۶ گل و ۳۴ پاس گل را ثبت کرده است. هدف بزرگ بعدی مسی شکستن رکورد کارلوس ولاست که در سال ۲۰۱۹ به رکورد ۴۹ گل در یک فصل با لس آنجلس اف‌سی رسید، رکوردی که دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. با این حال مسی تا اینجای فصل، ۴۰ گل برای اینتر میامی به ثمر رسیده و رسیدن به رکورد ۴۹ گل و عبور از آن با توجه به مسابقات باقی‌مانده برای مسی سخت به نظر نمی‌رسد. به علاوه، مسی در حال نزدیک شدن به یک عدد افسانه‌ای دیگر است: ۴۰۰ پاس گل در دوران حرفه‌ای خود. او با سه پاس گل در بازی اخیر تعداد پاس‌گل‌هایش را به عدد ۳۹۵ رساند، رقمی که هیچ بازیکنی به آن نزدیک هم نشده است.

چهار روز

و سالخورده‌شان فاصله بگیرند، اما همچنان در عالم سیاست، حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل یک رسم فرا حزبی است و جز اعضای جوان و ترقی‌خواهان، همه مقامات آمریکایی در جنایات اسرائیل شریکند. طبق نظرسنجی واشنگتن پست، ۴۰ درصد از یهودیان آمریکایی باور دارند اسرائیل در غزه دست به نسل‌کشی زده و بیش از ۶۰ درصد از آنان معتقدند که کشور مرتکب جنایت جنگی شده است. همچنین، حمایت از سیاست‌های اسرائیل میان جوانان آمریکایی نسبت به پنج سال پیش بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است. دانشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و نهادهای مدنی بسیاری خواستار شفاف‌سازی هزینه‌های مالی جنگ شده‌اند، به‌ویژه درباره اینکه این میلیارد‌ها دلار از مالیات شهروندان تأمین می‌شود.

بودجه‌های بی‌پایان برای جنگ‌های بی‌پایان با وجود کاهش محبوبیت اسرائیل در آمریکا، پنتاگون همچنان از بودجه‌های اضطراری برای حمایت از تل‌آویو استفاده می‌کند. به گفته کارشناسان، ساختار بودجه نظامی آمریکا طوری طراحی شده که بتواند «در هر شرایطی منابعی برای حمایت از متحدان کلیدی» بیابد. آمارها نشان می‌دهد که تنها در سال مالی ۲۰۲۴، بودجه دفاعی ایالات متحده بیش از ۸۸۵ میلیارد دلار بوده است؛ یعنی معادل مجموع هزینه نظامی ۱۰ کشور بعدی جهان در این فهرست. از این رقم، بیش از ۵ درصد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار اسرائیل یا پروژه‌های مشترک با این کشور قرار گرفته است.

جنگ با دلارهای آمریکایی

بخش قابل توجهی از کمک‌های آمریکا به اسرائیل به‌صورت «کمک مالی بلاعوض» نیست، بلکه در قالب قراردادهای خرید از شرکت‌های آمریکایی پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر، میلیارد‌ها دلار از بودجه‌ای که به‌عنوان کمک به اسرائیل معرفی می‌شود، در واقع به جیب شرکت‌هایی چون لاکهید مارتین، ریتئون و بوئینگ بازمی‌گردد. برآوردها نشان می‌دهد که بیش از ۶۰ درصد ارزش این قراردادهای داخل آمریکا خرج می‌شود و صنایع جنگ‌افزار این کشور از هر مرحله از ترکیب در خاورمیانه سود مستقیم می‌برند. مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد جنگ‌های دو سال اخیر اسرائیل، نه‌فقط در میدان‌های غزه و لبنان، بلکه در اتاق‌های بودجه واشنگتن ادامه دارد. میلیارد‌ها دلار سرمایه عمومی آمریکا در حالی صرف جنگ‌های اسرائیل می‌شود که بخش بزرگی از جامعه آمریکا با فقر، بدهی و کمبود خدمات رفاهی دست‌وپنجه نرم می‌کند و تا زمانی که این دلارها صرف جنگ شوند، خاورمیانه از چرخه خون و ویرانی رهایی نخواهد یافت.

حمایت‌های فرا حزبی

از دهه‌ها پیش، اسرائیل بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک خارجی ایالات متحده بوده است. سهم سالانه تل‌آویو از بودجه کمک خارجی آمریکا حدود ۳.۳ میلیارد دلار است و مجموع کمک‌ها از زمان تأسیس کشور جعلی اسرائیل تا سال ۲۰۲۲ از ۱۵۰ میلیارد دلار فراتر رفته است. دولت‌های متوالی آمریکا، چه جمهوری خواه و چه دموکرات، بی‌وقفه به حمایت از اسرائیل ادامه داده‌اند. دولت جو بایدن و پس از او دونالد ترامپ، هر دو دهه‌ها میلیارد دلار قرارداد فروش سلاح، خدمات نظامی و حمایت‌های فنی را با اسرائیل امضا کردند. این حمایت، به گفته تحلیلگران، باعث شده اسرائیل بتواند بدون پاسخگویی جدی در برابر جامعه جهانی، به عملیات نظامی خود ادامه دهد. هر چند میراث خونین اسرائیل در غزه سبب شده تا جوانان آمریکایی بیش از پیش از سیاستمداران پیر

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

همزمان با سالگرد ۱۷اکتبر، دو گزارش تازه از «پروژه هزینه‌های جنگ» دانشگاه براون و مؤسسه کوئینسی نشان می‌دهد ایالات متحده از اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۵، بیش از ۲۱ میلیارد دلار کمک مستقیم و در مجموع بیش از ۳۱ تا ۳۳ میلیارد دلار هزینه نظامی غیرمستقیم برای حمایت از جنگ‌های اسرائیل در خاورمیانه پرداخت کرده است. بر اساس این گزارش‌ها، بدون این پشتیبانی مالی و تسلیحاتی، اسرائیل نه می‌توانست جنگ ویرانگر خود در غزه را ادامه دهد، نه حملات خود به لبنان، ایران و یمن را پیش ببرد. این پژوهش‌ها می‌گویند «اسرائیل در هیچ شرایطی نمی‌توانست در چند جبهه همزمان وارد جنگ شود، مگر با پشتوانه مالی، فنی و دیپلماتیک ایالات متحده».

ماشین جنگی اسرائیل: عده‌ها از چه می‌گویند؟

تنها در جنگ غزه، تا پایان تابستان امسال بیش از ۶۷ هزار و ۱۶۰ نفر کشته و نزدیک به ۱۷۰ هزار نفر زخمی شده‌اند و هزاران تن هنوز زیر آوار ناپدیدند. در حملات هوایی اسرائیل به لبنان، یمن و ایران نیز چند هزار نفر جان خود را از دست دادند که اکثرشان غیرنظامی بودند. گزارش‌های مالی نشان می‌دهد آمریکا در این مدت علاوه بر ۲۱ میلیارد دلار کمک تسلیحاتی مستقیم، حدود ۱۲ میلیارد دلار دیگر برای هزینه عملیات نظامی خود در منطقه اختصاص داده است. در مجموع، از ۱۷اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون، هزینه جنگ برای آمریکا میان ۳۱.۳۵ تا ۳۳.۷۷ میلیارد دلار برآورد می‌شود. در این رقم، قراردادهای فروش تسلیحات، انتقال فناوری نظامی، پشتیبانی لجستیکی، سوخت‌رسانی و تعمیرات تجهیزات اسرائیلی گنجانده شده است.

وابستگی؛ از گنبد آهنین تا بمب‌های هدایت‌شونده

اسرائیل اگرچه بخشی از سامانه‌های دفاعی خود را



درباره ابزارها و ترفندهای تقلب در بازی‌های ویدیویی که از کدهای ساده به ابزارهای پیچیده تبدیل شده‌اند

کدها و وسوسه‌ها

- ابزارهای تقلب مدرن با رابط گرافیکی، تقلب را از کدنویسی به یک کلیک ساده تبدیل کردند و تجربه بازی را دگرگون ساختند
- تقلب در بازی‌ها به صنعتی نرم‌افزاری تبدیل شده که میان آزادی بازیکن و عدالت رقابتی تعادل دشواری ایجاد کرده است



Cheat Engine

اسکنر حافظه و استاد انعطاف

ابزاری متن‌باز برای اسکن و تغییر مقدار حافظه بازی (پول، جان، مهمات). با «تیبیل»‌ها و اسکرپت‌های Lua می‌توان چیت‌های دقیق ساخت یا از تیبیل‌های آماده استفاده کرد.

- مزایا:** بسیار قدرتمند و قابل شخصی‌سازی؛ جامعه فعال و منابع آموزشی فراوان.
- معایب:** خطر دریافت تیبیل یا نسخه آلوده از منابع نامطمئن. برای مبتدیان پیچیده و در بازی‌های آنلاین ریسک بن شدن دارد.



آچارفرانسه

ترینرهای ساده

اپلیکشنی با رابط گرافیکی که مجموعه‌ای از ترینرها را برای هزاران عنوان جمع کرده و روشن خاموش کردن ویژگی‌ها را ساده می‌کند.

- مزایا:** کاربری آسان، مناسب برای کاربران غیرحرفه‌ای؛ فعال‌سازی سریع چیت‌ها بدون دانش فنی.
- معایب:** نیاز به اجرای اپ متمرکز (عده‌ای نگرانی‌های حریم خصوصی دارند)، برخی امکانات پولی‌اند و در بازی‌های محافظت‌شده ممکن است شناسایی شود.

WeMod



ترینرهای روز بازار

منبع شناخته‌شده‌ای برای ترینرهای سریع و آماده پس از انتشار بازی؛ معمولاً برای عناوین جدید پهنای انتخاب بالایی دارد.

- مزایا:** دسترسی سریع به ترینرهای تازه‌منتشرشده؛ مناسب کسانی که دنبال راه‌حل سریع‌اند.
- معایب:** سایت‌ها و نسخه‌های جعلی که بدافزار پخش می‌کنند؛ داندلو از منابع غیررسمی ریسک امنیتی دارد.

FLiNG



MrAntiFun

ترینرهای تک‌کلیکی

مجموعه‌ای از ترینرهای ساده که با یک اجرا و انتخاب، قابلیت‌ها را فعال می‌کنند؛ کار با آن اغلب نیاز به تنظیمات کم دارد.

- مزایا:** استفاده آسان و سریع برای بازیکنان علاقه‌مند به راه‌حل بدون دردسر.
- معایب:** گزارش‌هایی از مشکلات آنتی‌ویروس و عدم شفافیت کامل در برخی فایل‌ها؛ همیشه باید با احتیاط داندلو شود.



Cheat Happens CoSMOS

تجارت آموزشی

سرویس‌های تجاری که ترینر، آموزش و ابزارهایی مثل CoSMOS برای ویرایش مقادیر بازی با رابط ساده‌ارائه می‌دهند.

- مزایا:** پشتیبانی تجاری و راهنمایی مناسب برای مبتدیان؛ محیط آموزش‌محور و قابل‌اعتمادتر از فروم‌های ناشناس.
- معایب:** بخش‌هایی از خدمات پولی است؛ وابستگی به سرویس و احتمال تأخیر در سازگاری با برخی بازی‌ها.



Save Editors

دستکاری امن‌تر ذخیره

ویرایش مستقیم فایل‌های ذخیره برای تغییر آیتم‌ها، سطوح یا پول؛ به جای تغییر حافظه درحال اجرا، روی فایل ذخیره کار می‌کنند.

- مزایا:** ریسک کمتری برای بن شدن در بازی‌های آنلاین (وقتی بازی آفلاین است)؛ مناسب برای تجربه داستانی و بازگردانی آسان با یک‌آپ.
- معایب:** نیاز به آشنایی با فرمت فایل ذخیره و ساخت یک‌آپ؛ بازی‌های مدرن گاه رمزگذاری یا ذخیره‌بری دارند که ویرایش را سخت می‌کند.



Mod Menus & Injectors

مودها و تزریق زمان اجرا

منوها یا اسکرپت‌هایی که به فرایند بازی تزریق می‌شوند و امکانات جدید (مود، قابلیت‌های گیم‌پلی) اضافه می‌کنند؛ در کنسول‌پی‌سی و در برخی بازی‌ها رواج دارد.

- مزایا:** امکان شخصی‌سازی عمیق و افزودن تجربه‌های نو؛ برای مودسازان جامعه‌ای پرثمر است.
- معایب:** در محیط‌های چندنفره اغلب به بن منجر می‌شود؛ بسیاری نمونه‌ها حاوی تبلیغات یا بدافزارند و ناپایداری در برابر آنتی‌چیت دارند.



برنج پارساله بخیریم یا برنج امساله؟



حمید بهشتی

هفت صبح



با شروع فصل برداشت برنج، بسیاری از خانواده‌ها با این سوال مواجه می‌شوند که برنج امساله بخیریم یا پارساله؟ پاسخ به این سوال ساده به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که انتخاب درست به فاکتورهای متعددی بستگی دارد. از کیفیت دانه و روش نگهداری گرفته تا نحوه پخت و ذائقه خانواده. برنج پارساله، همان‌طور که از نامش پیداست، برنجی است که از سال گذشته باقی مانده و در انبارها نگهداری شده است. مهم‌ترین ویژگی این برنج، خشک بودن دانه‌هاست. برنج پارساله معمولاً رطوبت کمتری دارد و همین عامل باعث می‌شود هنگام پخت کمتر به هم بچسبند و ظاهر دانه‌ها بلند و کشیده باقی بماند. بسیاری از بانوان خانه‌دار می‌گویند برنج پارساله وقتی در قابلمه پخته می‌شود، دانه‌ها شفاف و جدا از هم باقی می‌ماند و این به زیبایی سفره و کیفیت ظاهری غذا منتهی می‌شود. برنج امساله تازه برداشت شده، رطوبت بیشتری دارد و دانه‌های آن نرم‌تر و چسبنده‌تر هستند. این ویژگی برای غذاهایی که نیاز به چسبندگی دارند، مثل عدس‌پلو، شله‌زرد یا ته‌دیگ‌های سنتی، مناسب‌تر است. با این حال، رطوبت بالای برنج تازه می‌تواند در مدت کوتاه، کیفیت آن را کاهش دهد و اگر شرایط نگهداری درست نباشد، دانه‌ها ممکن است خراب شوند یا بوی نامطبوع پیدا کنند. بنابراین مصرف‌کنندگان باید هنگام خرید برنج امساله به تازه بودن محصول، بسته‌بندی و نحوه نگهداری آن توجه کنند.

- مزایا و چالش‌های برنج زیر ذره‌بین مصرف‌کننده**

مزایای برنج پارساله شامل کیفیت پخت بالاتر، عطر و طعم بهتر و مناسب بودن برای ته‌دیگ است. دانه‌های خشک باعث می‌شوند که هنگام پخت کمتر به هم بچسبند و ظاهر برنج زیباتر شود. کارشناسان تغذیه و برنج‌شناس‌ها معتقدند که برنج‌های پارساله به دلیل کاهش رطوبت، عطر طبیعی خود را بهتر آزاد می‌کنند و تجربه لذت‌بخش‌تری هنگام پخت ایجاد می‌کنند. معایب برنج پارساله شامل احتمال کاهش کیفیت در صورت نگهداری نامناسب و قیمت بالاتر است. اگر برنج پارساله در شرایط مناسب نگهداری نشود، دانه‌ها شل می‌شوند، بوی گیرند و حتی ممکن است حشرات یا قارچ‌ها به آن آسیب زنند. برای مدیریت این موضوع، استفاده از کیسه پارچه‌ای بهتر از ظروف پلاستیکی است.

برنج امساله نیز مزایای خاص خود را دارد. دانه‌های تازه برداشت‌شده از نظر مواد مغذی غنی‌تر هستند و ویتامین‌ها و برخی آنتی‌اکسیدان‌ها در آنها بیشتر حفظ شده‌اند. برنج امساله معمولاً در بازار فراوان‌تر است و برای خانواده‌هایی که مصرف بالایی برنج دارند یا به تازه بودن محصول اهمیت می‌دهند، گزینه مناسبی است. معایب آن شامل رطوبت بیشتر و چسبندگی دانه‌هاست که ممکن است برای برخی غذاها مناسب نباشد و نگهداری طولانی‌مدت آن دشوارتر باشد.

همه نکات یک خرید هوشمندانه

برای انتخاب بهترین نوع برنج، چند نکته مهم وجود دارد. برنج‌های امساله تازه‌تر هستند، اما باید از کیفیت آنها اطمینان حاصل کرد. برنج‌های پارساله معمولاً چند ماه تا یک سال از برداشت آنها گذشته است، اما اگر در شرایط مناسب نگهداری شده باشند، کیفیت بالایی دارند. برنج باید در محیط خشک و خنک نگهداری شود تا کیفیت، عطر و طعم آن حفظ شود. برنج پارساله اگر در کیسه‌های محکم و در محیط خشک نگهداری شود، حتی تا ۳ یا ۴ سال هم قابل استفاده است. خرید از فروشگاه‌ها و برندهای معتبر باعث اطمینان از کیفیت برنج می‌شود. برخی فروشگاه‌ها حتی امکان نمونه‌برداری و مشاهده دانه‌ها قبل از خرید را فراهم می‌کنند. علاوه بر این، توجه به قیمت و بسته‌بندی نیز مهم است. برنج پارساله ممکن است قیمت بالاتری داشته باشد، اما کیفیت و دوام آن معمولاً بهتر است. برنج امساله و تازه معمولاً قیمت پایین‌تری دارد.

اهمیت سلیقه و هدف پخت

جمع‌بندی این است که هیچ برنجی به‌طور مطلق بهتر از دیگری نیست و انتخاب بستگی به نیاز، ذائقه و شرایط نگهداری دارد. اگر به دنبال برنجی با کیفیت پخت بالا و عطر و طعم مطبوع هستید، برنج پارساله گزینه مناسبی است. اما اگر به تازگی برداشت‌شده بودند و حفظ مواد مغذی اهمیت می‌دهید و به چسبندگی دانه‌ها علاقه دارید، برنج امساله انتخاب بهتری خواهد بود. مصرف‌کننده هوشمند باید معیارهای مختلف را بسنجید. تاریخ برداشت، نوع برنج، شرایط نگهداری و هدف پخت تا بهترین نتیجه را از خرید خود بگیرد. رعایت این نکات باعث می‌شود از کیفیت برنج مطمئن باشید و هزینه‌های اضافی ناشی از خراب شدن یا بی‌کیفیت بودن دانه‌ها نیز کاهش یابد. با رعایت این موارد، سفره شما هم خوش‌نگ‌تر و دلپذیرتر خواهد شد و تجربه لذت‌بخش‌تری از پخت و مصرف برنج خواهید داشت. به زبان ساده، فرقی نمی‌کند پارساله بخیرید یا امساله، مهم این است که انتخاب شما هوشمندانه، آگاهانه و متناسب با نیاز خانواده باشد.

می‌شود، در حالی که واردات قانونی حدود ۲۰۰ هزار عدد است. نتیجه؟ قفسه‌های فروشگاه‌ها پر از باتری‌های بی‌کیفیت و تقلبی شده که کیفیت واقعی‌شان جای سوال دارد. کارشناسان می‌گویند این حجم قاچاق باعث کاهش اعتماد مردم به بازار شده و رقابت سالم میان محصولات داخلی و خارجی را هم به هم زده است. مسئولان تأکید می‌کنند که باتری قلمی باید حداقل دو سال عمر مفید داشته باشد، اما آنچه این روزها در بازار دیده می‌شود، فاصله زیادی با استاندارد دارد. باتری‌هایی با عمر کمتر از ۱۸ ماه مشمول برگشتی و گارانتی هستند ولی وضعیت بازار نشان می‌دهد نظارت جدی هنوز کافی نیست.



کیفیت از تقلبی و تشویق به خرید محصولات با کیفیت بالاتر، به بهبود وضعیت موجود کمک می‌کند. به توجه به اهمیت باتری‌ها در زندگی روزمره و وابستگی روزافزون به دستگاه‌های الکترونیکی، توجه به کیفیت و استانداردهای تولید این محصولات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امید است با اتخاذ تدابیر مناسب، بازار باتری در ایران به وضعیت مطلوب‌تری دست یابد و مصرف‌کنندگان بتوانند با اطمینان خاطر از محصولات موجود استفاده کنند.

بازار باتری قلمی زیر فشار اعداد و ارقام

بازار باتری قلمی این روزها زیر فشار آمار و ارقام است. بر اساس شیشه‌ها، از ۱۵ میلیون نیاز کشور، حدود ۱۱ میلیون در داخل کشور تولید می‌شود و هر سال حدود ۴ میلیون باتری قاچاق وارد کشور

اخیر باتری‌ها خیلی زودتر تمام می‌شوند. دو سال پیش باتری ساعت یک سال کار می‌کرد، الان دو تا سه ماهه خالی می‌شود. من موقع خرید به برند توجه نمی‌کنم و باتری را از سوپرمارکت تهیه می‌کنم، اما تا به حال باتری خیلی فیک نداشته‌ام.» شهروند دیگری که فروشنده مغازه اسباب‌بازی است به خبرنگار ما گفت: «من برای اسباب‌بازی‌ها و همینطور برای مصرف‌خانه هم از برند وستینگ‌هاوس (Westinghouse) استفاده می‌کنم که حدوداً ۲۰ درصد گران‌تر از باتری‌های معمولی بازار است.» گاهی ماجرا فقط به هزینه خرید باتری ختم نمی‌شود و بعضی اوقات این فرسودگی زودرس، مصرف‌کننده را در موقعیت‌های بدی گرفتار می‌کند. تصور کنید نیمه‌شب، باتری کنترل کولر گازی تمام شود و نتوانید دمای خانه را تنظیم کنید. یا در لحظه‌ای که نیاز به خاموش کردن تلویزیون دارید، کنترل از راه دور کار نکند. این اتفاق‌ها نشان می‌دهد اکت کیفیت باتری فقط یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه به راحتی زندگی روزمره را مختل می‌کند.

راهکار بازگرداندن کیفیت و اعتماد به بازار

بازار باتری در ایران با توجه به مشکلات ذکر شده، نیازمند توجه ویژه‌ای است. عدم نظارت کافی بر واردات و توزیع، حضور گسترده باتری‌های تقلبی و کاهش کیفیت محصولات تولیدی داخلی، باعث شده است که مصرف‌کنندگان اعتماد خود را نسبت به محصولات موجود در بازار از دست بدهند. برای بازگرداندن اعتماد مصرف‌کنندگان و بهبود وضعیت بازار، نیاز است که اقدامات جدی در زمینه نظارت بر واردات، استانداردسازی تولیدات داخلی و مقابله با محصولات تقلبی صورت گیرد. همچنین، اطلاع‌رسانی به مصرف‌کنندگان درباره نحوه تشخیص باتری‌های با

قیمت‌های پایین باتری‌های ارزان و فیک، مصرف‌کنندگان را وسوسه می‌کند تا محصولات با کیفیت پایین‌تر بخرند. این چرخه باعث شده بازار به سمت محصولات کم‌دوام حرکت کند درحالی که بسیاری از مصرف‌کنندگان ترجیح می‌دهند عمر باتری طولانی‌تر باشد و حاضرند کمی بیشتر هزینه کنند.

به طور معمول، بخش عمده باتری‌های وارداتی از برندهای معتبر و کشورهای استاندارد بود اما اکنون حجم زیادی از باتری‌های فیک و تقلبی وارد بازار شده‌اند. این باتری‌ها معمولاً برچسب برندهای مشهور مانند سونی را دارند اما کیفیت واقعی آنها بسیار پایین‌تر است و ممکن است حتی خطراتی مانند نشست یا انفجار به همراه داشته باشند.

از طرفی با توجه به وابستگی کشور به واردات باتری‌های لیتیومی، تولیدکنندگان داخلی تلاش کرده‌اند تا فساوری بومی تولید این باتری‌ها را توسعه دهند. بومی‌سازی باتری‌های لیتیومی قیمت‌ها را تا پنج برابر کاهش می‌دهد و در صفره‌جویی ارزی موثر است. با این حال هنوز کیفیت و کمیت تولید، به نقطه مورد انتظار نرسیده است.

صدای مردم

یک شهروند ساکن تهران در این خصوص می‌گوید: «معمولاً برای کنترل‌ها، ریش تراش‌ها و ساعت‌ها از باتری‌های قلمی و نیم‌قلمی استفاده می‌کنم. آخرین بار سه ماه پیش باتری خریدم و به شدت سریع‌تر از گذشته خالی شد. برندی که خریدم می‌کنم همیشه یک چیز جدید و بی‌کیفیت تر است. الان چیزی که خیلی در بازار دیده می‌شود، روی باتری نوشته سونی (Sony) ولی احتمالاً تولید خود این برند نیست.» یک شهروند دیگر که ساکن تهران است نیز بیان کرد: «در دو سال

آوین فرخی
هفت صبح

در روزهایی که تکنولوژی به سرعت در حال پیشرفت است و دستگاه‌های الکترونیکی هر روزه در زندگی ما نقش بیشتری ایفا می‌کنند، باتری‌ها به عنوان منبع انرژی این دستگاه‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. اما در ایران، بازار باتری‌های قلمی و نیم‌قلمی با چالش‌های جدی مواجه شده است. کاهش طول عمر مفید باتری‌ها باعث نارضایتی مصرف‌کنندگان شده است.

این روزها بسیاری از مصرف‌کنندگان از کاهش عمر باتری‌های قلمی و نیم‌قلمی شکایت دارند. باتری‌هایی که زمانی برای چند ماه دوام می‌آوردند، حالا در عرض چند هفته خالی می‌شوند. کاهش کیفیت این محصولات، باعث نگرانی مردم و فعالان بازار شده است. یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که مصرف‌کنندگان با آن مواجه هستند، کاهش محسوس عمر باتری‌هاست. باتری‌هایی که زمانی می‌توانستند برای چند ماه دستگاه‌هایی مانند ساعت، ریش تراش و کنترل‌های از راه دور را تغذیه کنند، اکنون در عرض چند هفته یا حتی کمتر خالی می‌شوند.

یکی از نگرانی‌های جدی مصرف‌کنندگان، حضور گسترده باتری‌های تقلبی در بازار است. این باتری‌ها معمولاً با برچسب برندهای معتبر مانند سونی، پاناسونیک و الکلاین وارد بازار می‌شوند، اما کیفیت واقعی آن‌ها بسیار پایین‌تر است. این محصولات عمر کوتاهی دارند و حتی ممکن است خطراتی مانند نشت روغن و اسید یا حتی انفجار را به همراه داشته باشند.

تجربه‌ای متفاوت در نقش زهرا صادقی

«نیلوفر شهیدی»، بازیگر نقش «زهرا صادقی» در این سریال، توانسته تصویری ملموس و باورپذیر از مدیریت پر تلاش و مسئولیت‌پذیر ارائه دهد. زهرا، زنی است که با تمام توان تلاش می‌کند کسب‌و کاری را که از پدرش به ارث برده، حفظ کند و در مسیری پرچالش، آن را جلو ببرد. این نقش با پیچیدگی‌های خاص خود، فرصتی برای نیلوفر بسود تا توانایی‌های بازیگری‌اش را در زمینه‌ای متفاوت به نمایش بگذارد.

شهیدی درباره جذابیت‌های این شخصیت می‌گوید: «زهرا در نگاه اول ممکن است ساده به نظر برسد، اما وقتی وارد دنیای سربال می‌شوید می‌بینید که چالش‌های زندگی و مسئولیت‌هایش چقدر پیچیده و پررنگ است. بازی در این نقش برای من یک تجربه متفاوت و دلنشین بود.»

ویکی‌اچ

فاطمه بروزویی
هفت صبح

در روزگاری که بسیاری از مخاطبان به سراغ سریال‌های شبکه نمایش خانگی رفته‌اند، تلویزیون همچنان تلاش می‌کند با ساخت آثاری اجتماعی و خانوادگی، جایگاه خود را حفظ کند. یکی از تازه‌ترین تولیدات در این مسیر، سریال «رؤیای ریحانه» است که این روزها از شبکه دو سیما پخش می‌شود. این مجموعه به کارگردانی میثم حسن‌زاده و تهیه‌کنندگی احمد نوجوان در قالب دو فصل و ساختاری اپیزودیک ساخته شده است. محور اصلی داستان، یک زایشگاه وقفی است که به دلیل مشکلات مالی در آستانه تعطیلی قرار دارد. کارکنان این زایشگاه با همراهی مردم و خبرنگار می‌کوشند این مرکز را حفظ کنند و در هر قسمت، مخاطب شاهد داستان‌هایی از خانواده‌هایی است که تولد یک نوزاد، مسیر زندگی‌شان را دگرگون کرده است.

به گفته تهیه‌کننده، «رؤیای ریحانه» از نخستین سریال‌هایی است که به صورت تخصصی به موضوع فرزندآوری و ارزش‌های خانواده می‌پردازد. «باین حال، سازندگان تلاش کرده‌اند تا در کنار پیام‌های آموزشی و فرهنگی، از جنبه‌های دراماتیک و انسانی ماجرا نیز غافل نمانند. در این سریال جمعی از بازیگران شناخته‌شده و چهره‌های جوان ایفای نقش می‌کنند؛ از جمله مریم کاویانی، نیلوفر شهیدی، محمدرضا رهبری، هانیه غلامی، رابعه اسدکویی، مه‌لقا مینوش‌زاد، صحرا اسداللهی، مینا نوروزی و میلاد خراعی. هر چند روایت سریال تا حدی نمادین و ایدئولوژیک است، اما حضور بازیگران باتجربه و پرداختن به مفاهیم انسانی چون امید، همدلی و تولد، باعث شده تا «رؤیای ریحانه» در میان مخاطبان تلویزیونی جای خود را باز کند. در ادامه، گفت‌وگوهایی با دو تن از بازیگران این سریال خواهیم داشت تا از زبان آنها به عمق و جزئیات این اثر پی ببریم و نظراتشان را درباره پیام‌ها و تجربیات حضور در این پروژه بشنویم.



چالش‌های نقش «آذر» و شباهت‌های شخصیتی

هانیه غلامی، بازیگر نقش «آذر حسینی» در سریال رؤیای ریحانه، این پروژه را تجربه‌ای متفاوت در کارنامه خود می‌داند. به گفته او، در ابتدا تصور نمی‌کرد نقش یاف‌فضای کار چندان پیچیده باشد، اما بعد از خواندن فیلمنامه و شروع همکاری، متوجه شد با چالشی تازه روبه‌رو شده است. او می‌گوید: «مشغول کار در سریال دیگری بودم و هماهنگی بین دو پروژه آسان نبود، اما متن این کار آنقدر برایم جذاب بود که قبولش کردم. البته سختی‌ها از همین‌جا شروع شد.»

غلامی معتقد است بخشی از دلیل انتخاب او برای نقش آذر، شباهت‌های شخصیتی‌اش با این کاراکتر بوده: «نوعی مسئولیت‌پذیری و سخت‌گیری که در من وجود دارد، در آذر هم دیده می‌شود. شاید همین باعث شد احساس نزدیکی به نقش داشته باشم.» «باین حال، ناآشنایی کامل با فضای پزشکی، اجرای نقش را برای او سخت‌تر کرد. برای طبیعی‌تر شدن بازی، تمرین مهارت‌هایی مثل تزریق، صحبت با پزشکان و حضور در بیمارستان بخشی از روند آماده‌سازی‌اش بود. او از روزهای یاد می‌کند که همراه با مه‌لقا مینوش‌زاد در بیمارستان حاضر می‌شدند و حتی گاهی آنها را با پرستاران اشتباه می‌گرفتند: «این تجربه برآیم هم چالش‌برانگیز بود و هم شیرین. به نظرم بخشی از موفقیت ما در باورپذیر شدن نقش‌ها، به همین تلاش‌ها برمی‌گردد.»

لقاح مصنوعی؛ موضوعی تازه در تلویزیون فضای پشت‌صحنه سریال هم برای هانیه غلامی تجربه‌ای خاص بود: «پشت‌صحنه بسیار حرفه‌ای، آرام و منظم بود. همه اعضای تیم از کارگردانی تا تدارکات، با تمرکز و مسئولیت‌پذیری کامل کار می‌کردند. چون موضوع سریال سلامت، بارداری و فرزندآوری است، این حس مسئولیت طبیعی بود. همه تلاش می‌کردند واقعیت‌ها را با دقت و صداقت نشان دهند. من خیلی به این رویکرد احترام می‌گذارم و حس می‌کردم تیم به رسالت خود واقف است.» یکی از موضوعات مهم سریال، مسئله IVF یا لقاح مصنوعی است که به گفته غلامی، کمتر پیش‌ازاین در تلویزیون مطرح شده: «این موضوع اهمیت زیادی دارد؛



تغییرات ناگهانی در ترکیب بازیگران

جدایی ستاره‌ها از کندو

شهرام شاه‌حسینی پس از «رهایم کن» و «می‌خواهم زنده بمانم» با همکاری دوباره محسن تنابنده سراغ داستانی پر التهاب از دهه پنجاه رفته است



ورود به مرحله تصویربرداری است. فیلمنامه سریال با نام اولیه «تعبید» به سرپرستی محسن تنابنده و نویسندگی سینا شفیعی و پویا سعیدی نوشته شده و پس از دریافت مجوز، با عنوان نهایی «کندو» به تولید می‌رسد.

شاه‌حسینی پس از دو تجربه موفق قبلی، برای بار دوم با محسن تنابنده همکاری می‌کند. او پیش‌تر در «می‌خواهم زنده بمانم» با سحر دولتشاهی و در «رهایم کن» با تنابنده همکاری داشت و در ابتدا قرار بود هر دو بازیگر را در پروژه جدیدش کنار هم داشته باشد. «باین حال، سحر دولتشاهی در میانه مسیر از حضور در این پروژه انصراف داد. به فاصله کوتاهی، علیرضا کمالی نیز تصمیم گرفت همکاری خود را متوقف کند؛ تصمیمی که هنوز جزئیاتش منتشر نشده؛ اما از سوی منابع نزدیک به تولید تأیید شده است. گروه سازنده بلافاصله پس از جدایی این دو

بازیگر، روند انتخاب چهره‌های تازه را آغاز کرد تا ترکیب اصلی پروژه تکمیل شود. بر اساس اطلاعات رسمی، حضور محسن تنابنده، مه‌رمان احمدی و سعید آقاخانی در «کندو» قطعی شده است. بازگشت دوباره تنابنده و احمدی پس از همکاری به یادماندنی‌شان در سریال «پایتخت»، یکی از نکات جذاب این پروژه به شمار می‌رود و انتظار می‌رود دو گانه آن‌ها دوباره خاطراتی تازه برای مخاطبان رقم بزنند.

داستان «کندو» در بستر وقایع اجتماعی دهه پنجاه روایت می‌شود؛ دهه‌ای پر التهاب که آدم‌هایش در میانه تضادهای سیاسی و فرهنگی، میان بقا و فروپاشی در نوسان‌اند. امیدواریم مانند آثار پیشینش، شاه‌حسینی فضایی دقیق و مستندگونه آن دوران بسازد و به سراغ لایه‌های پنهان زندگی انسان‌هایی برود که در جریان تند تحولات تاریخی، از خود می‌گریزند.

بابک نبی
دبیر فرهنگ و هنر

یک شب پاییزی، برق خانه برای چند دقیقه می‌رود. سکوت، تاریکی و ناگهان انگار چیزی در خانه نیست. نه صدای سریال، نه رقص نور از صفحه‌ی تلویزیون قدیمی گوشه‌ی سالن. جوان بیست‌ساله‌ای که در خانه است، بی‌درنگ سراغ گوشی‌اش می‌رود، دیتا را روشن می‌کند و در صفحه‌ی کوچک و آشنای آن، ادامه‌ی سریال موردعلاقه‌اش را از پلنر می‌آلاین می‌بیند. برق هنوز نیا آمده، اما جریان تصویر، بی‌وقفه ادامه دارد.

او یکی از میلیون‌ها ایرانی‌ای است که هرگز با مفهوم «ساعت پخش» یا «برنامه‌ی ثابت هفتگی» بزرگ نشده است. برای او، تلویزیون یک جعبه‌ی خاک‌خورده است که شاید فقط در خانه‌ی مادر بزرگ هنوز روشن باشد. نسل او با اینترنت متولد شد با یوتیوب و نتفلیکس و وی‌اودی‌ها بزرگ شد و با الگوریتم‌ها تربیت فرهنگی یافت؛ نسلی که دیگر منتظر نمی‌ماند تا برنامه‌ای شروع شود، خودش تصمیم می‌گیرد چه ببیند، کی ببیند و اگر نخواست، رد کند.

این نسل، «تماشا» را از کنش‌های جمعی به تجربه‌ای فردی تبدیل کرده است. آن دورهمی‌های خانوادگی که همه سر ساعت ۹ شب منتظر پخش سریال بودند، حالا جایشان را داده‌اند به هدفون‌های بی‌سیم و صفحه‌های شخصی. هر کس در گوشه‌ای از خانه، دنیای خودش را تماشا می‌کند. شاید در نگاه اول، این تغییر فقط فنی یا تکنولوژیک به نظر برسد، اما در واقع، ما با دگرگونی یک آیین فرهنگی مواجهیم؛ آیینی که در آن، تماشای تلویزیون، بهانه‌ای برای گفت‌وگو، خنده یا حتی بحث خانوادگی بود.

اکنون دیگر پدر و مادر نمی‌پرسند «قسمت امشب چی شد؟»، در گروه خانوادگی واتس‌اپ، فقط لینکی می‌چرخد تا آخرین قسمت سریالی که «ارزش دیدن دارد» کودکان دهه‌ی نود و بعد از آن، هیچ‌وقت

روایتی از دورانی که «پخش زنده» هنوز معنا داشت
شب‌های بی‌تیراژ
نسلی تازه در جهان بی‌زمان پلتفرم‌ها بزرگ می‌شود؛ نسلی که با صفحه‌گوشی خواب می‌بیند و هیچ‌وقت صدای تیراژ سربال را از تلویزیون نشنیده است



مجری خبر ۲۰:۳۰ را جدی نگرفته‌اند، هیچ برنامه کودک زنده‌ای ندیده‌اند و واژه‌هایی مثل «پخش مستقیم» برایشان چیزی شبیه شوخی تاریخی است. آنها در جهانی بزرگ شدند که تصویر همیشه «در دسترس» است و هیچ چیز کمیاب نیست، فقط وقت است که کم می‌آید. تلویزیون رسمی، با ساختار سنگین و کند خود، در برابر این مخاطب بی‌صبر، درمانده به نظر می‌رسد. هنوز هم در استودیوهای بزرگ، با نورهای سفید و صندلی‌های رسمی، برنامه‌هایی ساخته می‌شود که در بهترین حالت، شاید در اینستاگرام چند دقیقه‌اش وایرال شود و بعد فراموش. اما آن‌سوی ماجرا، در گوشه‌های کوچک و لپ‌تاپ‌های جوانان، جهان رنگارنگ و پریسک‌تری جریان دارد؛ شوهای اینترنتی، بلاگرها، رانلیتی‌ها، سربال‌های خانگی و ویدئوهای که با یک ایده ساده میلیون‌ها بازدید می‌گیرند.

شاید بتوان گفت این نسل دیگر «تماشاگر» نیست، «کارگردان» تجربه‌ی دیداری خودش است. او انتخاب می‌کند، ترکیب می‌کند و حتی محتوای موردعلاقه‌اش را بازسازی یا نقد می‌کند و این همان جایی است که رسانه‌ی رسمی از او جامانده است.

تلویزیون، باید خود را بازتعریف کند، نه به‌عنوان منبعی از اخبار و برنامه‌ها، به‌عنوان بخشی از حافظه‌ی فرهنگی یک ملت. شاید روزی برسد که باز هم جمع‌شویم و چیزی را با هم ببینیم، نه چون مجبوریم، چون دلمان برای باهم‌بودن تنگ شده است. تا آن روز، تلویزیون همچنان روشن است، اما در چشمان نسل تازه، کمرنگ‌تر از همیشه.





کوچ بزرگ از سرویس مدرسه

به اغوش تاکسی‌های اینترنتی؛ چرا و به چه بهایی؟

مسیر دوگانه سرویس مدرسه

خانواده‌هایین سرویس فرسوده مدرسه اما آشنا

و تاکسی اینترنتی نواماناشناس مردد شده‌اند

مریم قاسمی
هفت صبح

ساعت هفت صبح است. در سکوت خاکستری پیش از آغاز هیاهوی شهر، دو خودرو در دونقطه متفاوت از یک محله توقیف می‌کنند. در مقابل خانه اول، یک خودروی پراید کهنه و رنگ

پریده ایستاده. پشت شیشه‌های بخار گرفته، سایه‌هایی از کوله‌پشتی‌های بزرگ و کلاه‌های مدرسه در حرکت‌اند. بوق کوتاه و آشنا، علامت در کردار است. مادر، فرزندش را با عجله سوار می‌کند، در حالی که نگاهش به لاستیک فرسوده که کاملاً بسته به نظر نمی‌رسد، خیره مانده. این، صحنه قدیمی و آشناست؛ سرویس مدرسه!

چند متر آن طرف‌تر در مقابل خانه دوم، یک تیبای سفید و تمیز با برچسب آبی یک ایلکیشن تاکسی اینترنتی ایستاده، راننده با تلفن همراهش مسیر را چک می‌کند. دختر که آرام و بدون عجله سوار صندلی عقب می‌شود. کمر بند ایمنی را می‌بندد و پنجره را پایین می‌کشد تا باری مادرش بای‌بای کند. در این حین مادر، با تلفن همراهش، نقشه حرکت خودرو را که دقیقاً لحظه‌لحظه به مقصد نزدیک می‌شود، تماشا می‌کند. این، صحنه‌ای شایع و در حال گسترش است.

غریبه‌های ناامنی با آشنایان امن؟

این دو تصویر، دو سر یک انتخابی هستند که هر روزه بر سر میز صبحانه هزاران خانواده ایرانی مطرح می‌شود، اینکه جابه‌جایی ایمن فرزندانمان را به فرد «شناخته‌شده امن» بسپاریم، یا به غریبه‌ای ناآشنا و احیاناً «ناامن»؟ انتخابی بین تاکسی‌های الکترونیکی و سرویس‌های مدارس. این تحول، در حالی رخ می‌دهد که به یاد داریم چندین سال پیش، خبری از تصمیم وزارت آموزش و پرورش برای انعقاد قرارداد با یکی از پلنفرم‌های تاکسی اینترنتی دارای سابقه و نام‌آشنا، برای ساماندهی به مسئله سرویس مدارس در رسانه‌ها انعکاس یافت. وعده‌ای که نوید یک راه‌حل ساختار یافته، ایمن و مدرن را می‌داد. اما متأسفانه، این طرح هرگز به مرحله عمل نرسید و در میان وعده و وعیدهای رسمی گم شد. امروز، در غیاب چنین ابتکار ملی، خانواده‌ها به شکل انفرادی و بر خطر، همان راه‌حلی را پیش گرفته‌اند که نظام حکمرانی از ارائه آن ناتوان مانده، یعنی استفاده از تاکسی‌های اینترنتی به‌جای سرویس مدرسه!

کوچ از سرویس‌های مدارس به تاکسی‌های اینترنتی

این گزارش، داستان همین «کوچ بزرگ» است. داستان فرار خاموش خانواده‌ها از سیستمی کهنه و پر اشکال یعنی همان سرویس‌های مدارس، به اغوش راه‌حلی مدرن اما پر از ابهام به نام تاکسی‌های اینترنتی. داستان رانندگان سنتی که زیر بار هزینه‌ها له شده‌اند، والدینی که هر صبح دل‌تپولهای تازه را تجربه می‌کنند، و البته کارشناسانی هشدار می‌دهند جامعه در حال انجام یک آزمایش پرخطر بر روی آینده‌سازان خود است.

خان اول

چرا والدین از سرویس‌های سنتی روی بر تافتند؟

دلایل این کوچ بزرگ را باید در گفت‌وگوهای روزمره

والدین دیگر دانش آموزان است، یا از کارکنان مدرسه یا فردی است که مدرسه پهنوعی او را تأیید کرده است؛ بنابراین این «شناخت» یک‌لایه امنیتی ایجاد می‌کند. اما در عوض، در تاکسی‌های اینترنتی، راننده یک «غریبه مطلق» است. پروفایل او در ایلکیشن، هر چقدر هم که دارای ستاره و امتیاز باشد، بلافاصله نمی‌تواند ضمانت قطعی برای سلامت اخلاقی او باشد. موارد متأسفانه متعددی از آزار و اذیت و حتی تجاوز به کودکان در تاکسی‌های اینترنتی در سراسر جهان گزارش شده است. این خطر برای دانش آموزان کم‌سن‌وسال و به‌ویژه دختران، به‌مراتب شدیدتر و نگران‌کننده‌تر است.

چالش بیمه‌ای تاکسی‌های اینترنتی

ناگفته نماند در سرویس مدرسه معضل عدم پوشش بیمه‌ای مناسب به‌عنوان حفره‌ای قانونی مطرح است. سرویس‌های مدرسه معمولاً تحت پوشش بیمه مسافربری و حوادث دانش‌آموزی قرار دارند؛ اما در مورد تاکسی‌های اینترنتی که به‌صورت در دست برای یک دانش‌آموز استفاده می‌شوند، وضعیت بیمه اغلب مبهم است و ممکن است در صورت بروز مشکل، خانواده با چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای روبرو شود.

اعتنا ف زمانی تاکسی‌های اینترنتی

نکته دیگر این است که سرویس‌های مدرسه اغلب برنامه‌ای ثابت و غیرقابل تغییر دارند، یعنی اگر دانش‌آموزی بخواهد یک روز زودتر یا دیرتر به مدرسه برود یا برگردد، معمولاً با مشکل مواجه می‌شود. اما تاکسی‌های اینترنتی، در هر ساعتی در دسترس هستند. این مزیت را به سیستم‌های دیگر (GPS) اضافه کنید. این ویژگی، نقطه قوت کمرشکن تاکسی‌های اینترنتی است که سرویس‌های سنتی از آن بی‌بهره هستند.

خان دوم

روی دیگر سکه: سایه سنگین تهدیدهای ناشناخته

اما این مهاجرت اجباری به سمت گزینه مدرن، بدون هزینه نیست. خانواده‌ها در ازای رهایی از مشکلات قدیمی، با مخاطرات جدید و هراس‌آوری روبرو شده‌اند. تهدید امنیت جانی و به‌ویژه آزارهای جنسی، بزرگ‌ترین و جدی‌ترین نگرانی والدین است. در سرویس مدرسه، اگر چه ممکن است خودرو فرسوده و ناایمن باشد، اما راننده معمولاً فردی شناخته‌شده است؛ یا از

ورسکسته و نبود نظارت می‌آید. محمدی، با ۱۵ سال سابقه در سرویس مدرسه می‌گوید: «من با همان پراید فرسوده، مثل جان خودم از بچه‌ها مراقبت می‌کنم. اما پولی که از والدین می‌گیریم، در برابر هزینه‌های بنزین و استهلاک ماشین هیچ است. ما را با تاکسی‌های نو مقایسه نکنید، در حالی که کرایه ما یک‌دهم آنهاست. اگر حمایت شویم، اولین کسی هستیم که ماشینم را عوض می‌کنم». رضایی، راننده سرویس یک مدرسه غیرانتفاعی نیز به‌صراحت می‌گوید: «مدرسه فقط می‌خواهد پول کمتری از والدین بگیرد تا در این بین رقابتی باشد. طبیعی است که کیفیت فدای قیمت شود».

خان چهارم

از نگاه رانندگان تاکسی اینترنتی: به دنبال ارائه خدمتی بی‌حاشیه و سودآور هستیم

برای این دست رانندگان، سفرهای مدرسه‌ای یک مسیر ثابت و کم‌چالش با درآمد مطمئن است، اما آنان نیز به‌درستی از بار مسئولیت این کار آگاه‌اند. مثلاً امیر، راننده‌یکی از پلنفرم‌ها می‌گوید: «من هر صبح دو دانش‌آموز ثابت دارم. سفر خوبی است؛ ترافیک مدرسه را بلدم و مسیر مشخص است. اما همیشه استرس دارم. مبادا اتفاقی برای بچه بیفتد؟ مبادا ادعای نادرستی علیه من شود؟ من فقط راننده‌ام، نه مربی یا مراقب».

سارا، نیز یکی از معدود رانندگان شافل در سیستم حمل‌ونقل اینترنتی می‌گوید: «بسیاری از خانواده‌ها، مخصوصاً برای دختران دانش‌آموز، به‌طور خاص درخواست راننده‌من می‌دهند. این برای من یک امتیاز و هم‌زمان یک مسئولیت بزرگ است. احساس می‌کنم بخشی از امنیت آن کودک بر دوش من است».

خان پنجم

از نگاه کارشناسان: شناسایی نقشه‌راهی برای برو رفت از بن‌بست

تحلیلگران حوزه‌های اجتماعی، حمل‌ونقل و فناوری معتقدند این بحران، فقط با عزم ملی و استفاده از راه‌حل‌های هوشمندانه قابل حل است. این مسئله اما ابداً جامعه‌شناسی قابل تأملی هم دارد. کریم ایمان‌زاده، جامعه‌شناس این پدیده را نمونه‌ای کلاسیک از «شکست نظام‌های سنتی» در پاسخگویی به نیازهای نوین می‌داند و به «هفت صبح» می‌گوید:



جشنواره خوشمزه

«نان»؛ ملی می‌شود

نان فقط یک خوراکی ساده نیست؛ گاهی تبدیل به امضای فرهنگی یک ملت می‌شود. در بسیاری از کشورها، نوع نانی که مردم مصرف می‌کنند، بازتابی از تاریخ، اقلیم، سبک زندگی و باورهای آن جامعه است. از تنورهای داغ ایران گرفته تا نان‌های تخمیری اروپایی، هر نان داستانی برای گفتن دارد. موضوعی آن چنان مهم که روز ۳۱ فروردین به‌عنوان روز ملی «گندم و نان» در تقویم کشور ما ثبت شده است. همان نانی که در ایران فقط یک کالا نیست، بلکه یک «نماد» است. در باورهای عامیانه، در شعر ادب فارسی، در آیین‌ها و مراسم محلی و در سفره‌های ساده و باشکوه نان همواره حضوری مقدس داشته است.

در نان‌های سنتی ایرانی، تنوع اقلیمی، زیست‌بوم کشاورزی و فرهنگ غذایی بومی متبلور شده است. از این منظر، هر نان محلی را می‌توان به‌مثابه یک «نشانه فرهنگی» در نظر گرفت؛ نشانه‌ای که قابلیت تبدیل شدن به جاذبه‌ای برای گردشگری فرهنگی و خوراک را دارد.

نان، فرصتی برای گردشگری بومی

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، توسعه گردشگری کشاورزی با محوریت مزارع گندم، آسیاب‌های سنتی، کارگاه‌های نان‌پزی، می‌تواند علاوه بر ایجاد اشتغال فصلی و پایداری معیشتی در مناطق کم‌برخوردار، موجب انتقال دانش بومی و حفظ شیوه‌های سنتی تولید نان شود و این روز قابلیت آن را دارد که به یکی از مناسبت‌های سالانه در تقویم گردشگری ملی تبدیل شود. در ایران هم با درک اهمیت این مسئله و نقشی که نان می‌تواند در حوزه توسعه گردشگری داشته باشد، دو سالی می‌شود که جشنواره‌ای با عنوان ساده «نان» برگزار می‌شود. جشنواره‌ای ملی که امسال نیز مانند دو سال پیش قرار است از ۲۲ تا ۲۵ مهرماه در کرمان برگزار شود.

شهردار کرمان در این خصوص از برگزاری جشنواره ملی نان با حضور ۳۱ استان کشور خبر داده و گفت: در سال‌های گذشته استقبال از این رویداد روندی صعودی داشته است؛ به‌طوری‌که در دوره نخست حدود ۱۰ تا ۱۲ استان شرکت داشتند، سال گذشته این رقم به ۱۶ استان رسید و امسال خوشبختانه ۲۱ استان اعلام آمادگی کرده‌اند. رشد چشمگیری که بیاترگ اهمیت فرهنگی و اقتصادی این جشنواره است.

شهردار کرمان با تأکید بر اینکه «جشنواره نان» علاوه بر محوریت موضوع نان، فرصتی برای معرفی ظرفیت‌های فرهنگی و گردشگری کرمان است، می‌گوید: کرمان شهری است با بیش از ۱۸۰۰ اثر ثبت ملی و ۱۱۰ اثر ثبت جهانی؛ استانی با پیشینه تاریخی و مردمانی مهمان‌نواز که می‌تواند میزبان شایسته‌ای برای گردشگران داخلی و خارجی باشد.

به گفته وی، در حاشیه این جشنواره، برنامه‌های متنوعی در نظر گرفته شده است؛ از جمله برنامه‌هایی مانند اجرای موسیقی نواحی توسط گروه‌هایی از استان‌های مختلف، برگزاری آیین‌های سنتی کاشت و برداشت گندم و نشست‌های تخصصی در حوزه ار، نان کامل و نان سالم با حضور استادان دانشگاه و کارشناسان وزارت میراث فرهنگی.

آموزش پخت نان برای مواقع اضطراری

اما این جشنواره اما به گفته توپسر کانی بخش‌های متنوع دیگری را هم شامل می‌شود. از آموزش پخت نان در شرایط بحرانی و اضطراری به زنان و کودکان که بخشی از برنامه‌های پادفند غیرعامل محسوب می‌شود تا بازسازی تاریخی «گردان نان» که در دوران دفاع مقدس عهده‌دار پخت نان برای رزمندگان بود، از دیگر بخش‌های نمادین و دیدنی این جشنواره خواهد بود.

توپسر کانی همچنین استقبال از این جشنواره را نشان از توجه هم‌وطنان به مقوله «نان» می‌داند و می‌افزاید: این استقبال هر سال بیشتر می‌شود. مثلاً در نخستین دوره حدود ۹۰ هزار نفر از جشنواره بازدید کردند، سال بعد این رقم به ۱۵۰ هزار نفر و در سال گذشته به بیش از ۲۰۰ هزار نفر رسید. امسال هم پیش‌بینی می‌کنیم باتوجه به تنوع برنامه‌ها و فضای متفاوت برگزاری، این رقم باز هم افزایش پیدا کند.

شهردار کرمان همچنین خاطرنشان می‌کند که باتوجه به تلاش‌های صورت گرفته، امید است که در آینده‌ای نزدیک شاهد ثبت ملی این جشنواره باشیم.



تاکتون کسی به آن اشاره‌ای نکرده است. وی در گفت‌وگو با «هفت صبح» می‌گوید: خوشبختانه با اقدامات صورت گرفته موفق شده‌ام تا جلوی سرایت و توسعه آفت را بگیریم؛ ولی حقیقت این است که درختان این پارک نیاز به آب زیادی دارند و دولتی‌ها اجازه ورود آب از سد امیرکبیر به بوستان را نمی‌دهند. به گفته وی، روزانه به‌طور میانگین، بوستان ۷۸۰ هکتاری چیتگر با ۴۰۰ هزار درخت، نیازمند ۲۵۰ لیتر بر ثانیه آب است، اما فقط نیمی از آب تأمین شده و الباقی درختان هم با نانکر آبیاری می‌شوند.

راهکاری به نام آبیاری مدرن

باین حال گروهی از کارشناسان محیط‌زیست مدعی‌اند که برخلاف سخنان مدیران آب وجود دارد، اما شهرداری آبیاری را به روش

بدهند. در حال حاضر شهرداری ۷۰ لیتر بر ثانیه آب برای درختان را از طریق چاه‌ها و ۵۰ لیتر بر ثانیه را از طریق پساب تأمین می‌کنیم؛ حتی قبلاً شرکت تأمین و تصفیه، ۵۰ لیتر بر ثانیه آب می‌داد که آن هم قطع شده است. ایسان گودرزی معاون خدمات شهری منطقه ۲۲، نیز به نکته قابل تأمل و مهمی در مورد تأمین آب چیتگر اشاره می‌کند که

وقتی که متولیان آب را می‌پندند

ولی تنش‌هایی که خسروی از آن صحبت می‌کند چیست؟ سوالی که صدرا خداوردی کارشناس محیط‌زیست در مورد آن می‌گوید: واقعیت این است که متولیان منابع و اداره آب وفاضلاب، حاضر نیستند به چیتگر آب

پارک جنگلی چیتگر با آفت و تنش آبی مواجه است تلاش‌ها برای احیا، تأمین آب و جایگزینی درختان ادامه دارد

نانکر زندگی در چیتگر

شیوع آفت سوسک پوست‌خوار به دلیل بی‌آبی دوران کرونا

هزاران درخت آلوده گرد و نیازمند قطع و جایگزینی شده است

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

فضای مجازی بودند که نشان از قطع درختان در سطحی وسیع در این دو بوستان جنگلی و بخصوص چیتگر می‌دادند.

موضوعی که شهرداری در پاسخ به آن اعلام کرده که دلیل قطع درختان آفت‌زدگی وسیع درختان چیتگر بوده است. محمد خسروی شهردار منطقه ۲۲ در پاسخ به «هفت صبح» در مورد ریشه بروز مشکل آفت‌زدگی درختان این بوستان می‌گوید: منشأ آفت‌زدگی این درختان به دوران کرونا بر می‌گردد. در آن سال‌ها به‌خاطر آنکه درختان به‌درستی آبیاری نشدند و خشکسالی هم وجود داشت، حدود ۱۰۰ اصله درخت در نقاط مختلف پارک به آفت سوسک پوسته مبتلا شدند؛ اما آنها را قطع نکردند. نتیجه این کم‌کاری و سکوت آن بود که امروز هزاران درخت به این آفت مبتلا شده‌اند و باید قطع شده و توسط درختان جدید جایگزین شوند.

احیای ۹۰ درصدی

خسروی اما مدعی است که هم اینک بیش از ۹۰ درصد درختان آفت‌زده جایگزین شده‌اند. وی در این خصوص می‌گوید: تاکنون با مجوز منابع طبیعی، هزاران اصله از درختان قطع و از پارک خارج و به فروش رسیده و به‌جای آنها درختان جدیدی کاشته شده یا در اولین

این روزها پارک جنگلی چیتگر، حال و روز خوبی ندارد. تنش‌های آبی از یکسو و دست‌وپنجه نرم کردن با آفت سوسک پوسته باعث شده تا بخش زیادی از این بوستان که مهم‌ترین ریه تنفسی غرب تهران محسوب می‌شود، خشک شود. مشکلی که به نظر می‌رسد ریشه آن را باید در عمل نکردن به تعهدات متولیان، در تأمین آب موردنیاز آن جستجو کرد.

مردامه امسال بود که حسین دماوندی معاون برنامه‌ریزی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان تهران با بیان اینکه اگر درختان آفت‌زده قطع نشوند آفت تمام جنگل‌های تهران را آسب می‌زند اظهار داشت: در حال حاضر بخشی از درختان پارک‌های چیتگر و سرخه‌حصار خشک شده که منابع طبیعی استان به دلیل عدم شیوع آفات ناچار به قطع درختان بیش از ۵۰ سال سن کرده که نگرانی‌هایی را برای شهروندان ایجاد کرده است. منظور دماوندی، انتشار تصاویری در رسانه‌ها

حاشیه

همسر جانشین وحیدهاشمیان مخالفت کرد

پیشنهاد یک میلیون و ۵۰۰ هزار دلاری پرسپولیس به اوسمار ویه‌را!

تیم فوتبال پرسپولیس در لیگ بیست‌وپنجم با هدایت وحید هاشمیان، برخلاف انتظار هواداران و کارشناسان، شروعی ناامیدکننده داشته است. تیمی که در سال‌های گذشته با ثبات فنی، انسجام تاکتیکی و روحیه قهرمانی شناخته می‌شد، حالا پس از گذشت ۶ هفته از لیگ‌برتر، در پایین‌ترین سطح آماری خود طی ۵ فصل گذشته قرار دارد. به‌نظر می‌رسد در باشگاه پرسپولیس، تلاش زیادی صورت می‌گیرد تا ناکامی‌های تیم در آغاز لیگ تنها به حساب وحید هاشمیان گذاشته شود. با این حال، اگر شرایط برعکس بود و پرسپولیس با اقتدار صدر جدول قرار داشت، همین تیم مدیریتی و رسانه‌ای باشگاه، نتایج مثبت را به عملکرد مدیریت نسبت می‌دادند! عجیب آنکه مدیرعامل بانک شهر سهامدار اصلی باشگاه پرسپولیس نیز در تازه‌ترین مصاحبه خود به جای انتقاد از مدیریت این باشگاه، به وحید هاشمیان تاخته و تصمیمات فنی او را زیر سوال برده است! در چنین اوضاع و احوالی شنیده می‌شود رضا درویش و دوستانش تماس‌هایی با برخی گزینه‌های جانشینی وحید هاشمیان آغاز کرده‌اند. از آنجا که پرسپولیس آخرین بار در پایان لیگ بیست و سوم با اوسمار ویه‌را دستیار برزیلی و سابق یحیی گل‌محمدی، قرارداد رویش در حالی که به تایلند و سوسه خورد در حالی که آخرین فصل گذشته قرار دارد، به‌نظر می‌رسد در باشگاه پرسپولیس، تلاش زیادی صورت می‌گیرد تا ناکامی‌های تیم در آغاز لیگ تنها به حساب وحید هاشمیان گذاشته شود. با این حال، اگر شرایط برعکس بود و پرسپولیس با اقتدار صدر جدول قرار داشت، همین تیم مدیریتی و رسانه‌ای باشگاه، نتایج مثبت را به عملکرد مدیریت نسبت می‌دادند! حالا از باشگاه پرسپولیس خبر می‌رسد مدیران این باشگاه (بخواند رضا درویش) به تازگی مذاکراتی پنهانی با اوسمار ویه‌را انجام داده و پیشنهادی یک میلیون و ۵۰۰ هزار دلاری به این مربی برزیلی ارائه داده‌اند. ظاهر اوسمار ویه‌را خواهان ۲ میلیون دلار شده و چانه‌زنی برسر ۵۰۰ هزار دلار در حال انجام است. هرچند گفته می‌شود اوسمار ویه‌را هنوز جواب قطعی نداده و چنانچه با این درخواست مالی هم موافقت شود، باز هم این مربی برزیلی باید با همسرش مشورت کند! گویا همسر اوسمار ویه‌را مخالف بازگشت این مربی به تهران و فوتبال ایران است.



بر تغالی متهم می‌گوید اقوام یزدی شوهرش از ابتدای ازدواجشان به مناسبت‌های مختلف به او سروس‌های ارزشمند طلا و جواهر کادو داده بودند که همه آنها در گاوصندوق بوده و سرقت شده. مبلغ دلارهای سرقت‌شده را هم ۱۵ هزار دلار اعلام کردند. آقای وکیل ادامه داد: «وقتی ایمان دستگیر شد در همان ابتدا گفت پدر سیاوش با او اختلاف داشته و او را تهدید کرده بود که از ارث محرومش می‌کند. تمام امید سیاوش به اموال پدرش نبود و برای همین تصمیم به خالی کردن گاو صندوق گرفت. سیاوش در ابتدا به ایمان گفته بود پدرم با مادر و خواهرم هم درگیر شده و آنها را تنگ زده و هر دو بیمارستان هستند. با اینکه آنها خارج از کشور بودند. به‌نظر می‌رسد متهمان عنوان مهدولدم را در زندان یاد گرفتند و نقشه سیاوش بهانه‌ای برای رسیدن به پول بود.» موقع سراغ گاوصندوق رفت. «اما کمر بند دور گلولی مقتول پیچیده شده بود.» ایمان گفت: «نه من فقط کمر بند را دور دستانش بستیم بعد هم از آنجا خارج شدیم. ابتدا به پارکینگ رقتیم و ۲۰۶ را برداشتم چون لکسوس سرخیان بود و من نمی‌خواستیم با آن سر و وضع در کوچه عبور کنیم چون هنوز خونی بودیم. بعد با لکسوس به خانه من رسیدیم. از قبل قرار بود فردی برای سیاوش مقدار زیادی کوکائین بیاورد و سیاوش در قبال دریافت مخدر دو هزار دلار را که از گاوصندوق برداشته بود به آن فرد داد. در این میان پولی به من داده نشد.»

اظهارات خواهر مقتول

در پایان جلسه رسیدگی و کیل اولیای دم گفت: «من به و کالت از موکلام صحبت‌های آنها را در دادگاه قرائت می‌کنم که در قالب وویس به من ارسال شده و من پیاده کرده‌ام.» او ادامه داد: «متهم که ادعا می‌کند از هر پولی بی‌نیاز است بعد از مهاجرت مادرش مقدار زیادی از وسایل کارخانه پدری‌اش را به قیمت خیلی ناچیز فروخته چون مواد مصرف می‌کرده است. مقتول در یکی از شهرهای شمالی کارخانه تولید کپسول اکسیژن داشت که آن کارخانه به همراه ویلای شمال و همچنین یک دستگاه آپارتمان در تهران در اختیار متهم نبود. دستگاه‌های کارخانه به مبلغ نیم میلیون دلار ارزش داشته اما متهم آنها را حدود چهل میلیون فروخته است. علاوه بر این مادر وکلای آنها برای صدور رای وارد شور شدند.

رخداد

روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۶۷ | چهارشنبه | ۱۶ مهر | ۱۴۰۴

ترکیب احتمالی تیم ملی ایران در بازی دوستانه با روسیه

تاکتیک هجومی تیم ملی در ولگوگراد

تیم ملی فوتبال ایران روز ۱۸ مهرماه (جمعه آینده) در دیداری دوستانه به مصاف تیم ملی روسیه می‌رود. این دیدار قرار است در ولگوگراد برگزار شود در حالی که خبر می‌رسد تیم ایران نسبت به آخرین بازی خود در فینال تورنمنت کافا برابر ازبکستان، تغییراتی خواهد داشت. تیم ملی ایران در فینال کافا با ترکیب: پیام نیازمند، آر یا یوسفی، حسین کتغانی، عارف آقاسی، علی نعمتی، محمد قربانی، امید نورافکن، سامان قدوس، محمد مجبی، شهریار مغانلو و امیرحسین حسین‌زاده بازی کرد اما در نهایت با نتیجه یک بر صفر شکست خورد. در همین ارتباط و اردوی تیم ملی ایران خبر می‌رسد که امیرقلعه‌نویی تصمیم گرفته تیمش را با کمی تغییر و ترکیب زیر به مصاف روسیه بفرستد.

گرفته از امیدنورافکن در دفاع چپ استفاده کند در حالی که او یک هافبک تخصصی است. علی نعمتی چپ پا هم در اردوی تیم ملی حضور دارد که شاید در مواقع لزوم در سمت چپ خط دفاعی به کار گرفته شود.

مدافع راست؛ دانیال اسماعیلی‌فر!

با مصدومیت صالح حردانسی، این فرصت به دانیال اسماعیلی‌فر داده شد که به تیم ملی دعوت شود. هرچند آر یا یوسفی مدافع راست جوان و انرژیک سپاهان اصفهان هم در اردوی تیم ملی حضور دارد اما شنیده می‌شود دانیال اسماعیلی‌فر شانس بیشتری برای فیکس شدن دارد. مدافع راست باتجربه تراکتور، مدت‌ها برای دعوت به تیم ملی لحظه‌شماری می‌کرد و حتی حواشی نیز در این رابطه به وجود آمد اما...

هافبک میانی؛ سعید عزت‌اللهی و محمد قربانی

کمر بند خط میانی تیم ملی در اختیار دو لژیونری است که در لیگ امارات توپ می‌زنند! البته سعید عزت‌اللهی

وینگر چپ؛ محمد مجبی

بازیکن مورد علاقه امیرقلعه‌نویی وینگر چپ بوشهری است. محمد مجبی قادر است در سمت چپ و راست



حوادث

فاطمه شیخ‌علیزاده



خرداد ماه سال ۱۴۰۳ ساکنین یک برج در زعفرانیه تهران ماموران پلیس را در جریان استشماب‌بوی تعفن از یکی از واحدهای مسکونی قرار دادند. ماموران وارد خانه مرد ۶۵ ساله‌ای به نام حبیب شدند که یک تاجر ثروتمند بود و با جسد ملحقه پیچ‌شده او مواجه شدند که با ضربات متعدد چاقو به کام مرگ فرو رفته بود. همچنین یک کمر بند دور گلولش پیچیده شده بود. به این ترتیب رسیدگی به موضوع وارد فاز جنایی شد و نگهبان برج تحت تحقیقات به ماموران گفت که چند روز قبل شاهد تردد پسر حبیب به این خانه بوده و بعد از آن دیگر کسی به واحد حبیب تردد نداشته است.

به این ترتیب پسر ۳۵ ساله حبیب به نام سیاوش به عنوان تنها مظنون پرونده بازداشت شد و در بر خود ابتدایی با ماموران پلیس پرده از راز جنایت علیه پدر خود برداشت.

دستگیری متهمان

سیاوش که دارای سابقه کفری هم هست در اعترافات ابتدایی خود ادعا کرد که با همدستی دوستش به نام ایمان به خانه پدری خود رفته و اقدام به قتل پدرش کرده است. او در ابتدا اظهار داشت ضربات کشنده را ایمان در ازای دریافت دو هزار دلار به پدرش وارد کرده بود اما زمانی که ایمان بازداشت شد قتل را گردن نگرفت و گفت عامل وارد کردن ضربات متعدد چاقو خود سیاوش است. زمانی که مواجه حضوری بین متهمان انجام شد سیاوش لب به اعتراف گشود و گفت که خودش قاتل پدرش است. او گفت: «من و ایمان با همدیگر در یکی از دانشگاه‌های هند هم‌کلاسی بودیم و از آن به بعد دوست صمیمی شدیم. ارتباط ما بعد از بازگشت به ایران هم ادامه پیدا کرد. مدتی قبل من متوجه شدم پدرم، خواهرم را مورد آزار و اذیت جنسی قرار داده است و این موضوع را با ایمان در میان گذاشتم و از او خواستم برای به قتل رساندن پدرم به من کمک کند. شب حادثه نقشه‌ای را که از شش ماه قبل در سر داشتیم عملی کردم.» در ادامه مشخص شد که متهمان قبل از خروج از خانه مقتول مقداری دلار و طلا از گاوصندوق او سرقت کرده بودند. با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست، متهمان در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفتند.

وقتی وارد شدیم ایمان پدرم را از پشت سر گرفت و من به او ضربات چاقو را وارد کردم. حدود ده ضربه به او وارد کردم و او تنها حرفی که زد گفت وای مردم!»

متهم ادامه داد: «بعد به کمک ایمان جسد را لای ملحفه و پتو پیچیدیم و می‌خواستیم آن را به محلی دیگر منتقل کنیم اما پشتیبان شدیم.» قاضی گفت: «اگر به این اعتقاد رسیده بودی که پدرت مستحق مرگ است چرا در ابتدا منکر جنایت شدی و گفתי ایمان قاتل است؟» متهم گفت: «در ابتدا اشتباه کردم.»

دفاعیات متهم، ردیف دوم

سپس نوبت به دفاع ایمان رسید و او گفت: «اتهاماتم را قبول ندارم چون در این

قتل تاجر ثروتمند زعفرانیه به دست پسرش

با ادعای انتقام از پدر به‌خاطر تجاوز به خواهر

عدالت

خونین در زعفرانیه

دفاعیات وکیل

بعد از دفاعیات سیاوش نوبت به وکیل او رسید که از موکلش دفاع کند. او گفت: «موکل من در کودکی توسط یکی از دوستان پدرش مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود که مرد آزارگر با حکم دادگاه به شلاق هم محکوم شد. بعد از اینکه متوجه شد خواهرش مورد تجاوز بوده به خاطر تجربه قبلی خود بیش از حد تحت تأثیر قرار گرفت. صحبت او با پدرش در مورد تجاوز به خواهرش در پیامک‌های آنها هم مطرح شده و همچنین مادر سیاوش که اصالتاً اهل کشور پرغال است بعد از این حادثه با یکی از آشنایان ایرانی‌شان چت کرده که آن فرد به مادر سیاوش اعتراض کرده و گفته چرا این موضوع را به سیاوش گفתי. همه این‌ها نشان می‌دهد ادعای موکل من صحت دارد.»

